



سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی - تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

جدی ۱۳۹۳، جنوری ۲۰۱۵

سر دبیر: ر. پیکار جو

سال دوم، شماره ۱۲

اهمیت جنبش کوبانی و روزنوا در چیست؟

(بیانیه مشترک در رابطه با جنبش کوبانی و منطقه)

صفحه ۳

۷ ثور، ۶ جدی و ۲۷ دلو سه روز از روزهای تار در تاریخ افغانستان

جوانان سوسیالیست

صفحه ۹

چرا نظارت بر پوشش زنان

زرقا فروغ

صفحه ۱۴

در دفاع از

شهروندان افغان

سیامک بهاری

صفحه ۱۸

سفن سردبیر:

"دولت وحدت ملی"

استمرار برنامه کنفرانس بن

امروز، در کنفرانس بن اول بر محور ملیت و تبارگرایی و استفاده از ساختارهای کهن سنتی و قبیله‌ای افغانستان با چاشنی مذهب، دولت پوشالی به رهبری کرزی را مهندسی و بر مردم افغانستان تحمیل نمودند. همان تفکر ارتجاعی بی که سالها کشتار، جنایت و ترور را در افغانستان مشروعیت می بخشید، از شاخصه های بارز "دولت وحدت ملی" نیز میباشد. آنچه عدم توانایی این دولت را در پیشبرد برنامه هایی که به آن دیکته میگردد بیشتر میسازد، ساختار قدرت موازی در آن است؛ پدیده وزمینه بی که سهم خواهی ها و چانه زنی های برخاسته از آن، دو گروه رقیب اما شریک قدرت را که ماهیتاً تفاوت زیادی از هم ندارند، با هم پیوند زده، و ترکیب نامتجانس و منحصر به فردی از آنان به میان آورده است.

عوارض ساختار موازی قدرت را در عدم توانایی دولت وحدت ملی، در تشکیل کابینه و معرفی وزیران مشاهده می نمایم. که تأثیر مستقیمش موجی از حملات جنایتکاران طالب و کساد بازار کار است که با استفاده از سر درگمی ناشی از تضادهای درونی منسوبین دولت، امنیت شهروندان را مخصوصاً در شهر کابل به مخاطره انداخته و رکود و ترس و وهم بیشتری را سبب گردیده است.

ادامه در صفحه ۲

نماینده گان سرمایه داری در بلوک کشورهای غربی، بعد از فروپاشی سرمایه داری دولتی شوروی سابق، که اولین مظاهرش در بر چیده شدن بساط دولت پوشالی حاکمان حزب دموکراتیک خلق در افغانستان تجسم یافت، پس از آن که متحدین جنگ سردی شان در وجود گروه های متعدد اسلامی - قومی به قدرت دست یافتند صحنه نبرد افغانستان را، که زمین مساعدی برای رشد عقب مانده ترین تفکرات قرون وسطایی گردیده بود، به متحدین و یاران منطقه‌یی از جمله پاکستان واگذار کردند. دلیل انتخاب این گزینه خیلی روشن است. سرمایه داری به اقتضای ماهیتش، در تمام زمان حیاتش همواره استراتژی های کوتاه مدت و کم هزینه یی را برای کسب سود و انباشت سرمایه بر گزیده است. بروز بحران های پیاپی اقتصادی در جوامع سرمایه داری نیز محصول استراتژی های از همین دست هستند.

در بستر یک چنین استراتژی و بینش بود که دول سرمایه داری در رأس امریکا چهارده سال قبل از

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اشرف غنی کماکان تعریف روشن و یک دستی از دشمنانی که در برابر نیروهای نظامی و امنیتی دولت او می‌جنگند، ندارد. با وصف حملات انتحاری و کشتار افراد ملکی به دست نیروهای طالب، اشرف غنی آنها را "مخالفین سیاسی" میداند و مانند سلفش کرزی هزینه هنگفتی را صرف برنامه "مصالحه ملی" و ادغام مجدد آنها در قدرت می نماید. هزینه‌ی که صرف این پروژه میشود، با پرداختن باج و پرداخت نقدینه به صفوف طالبان برای ترغیب آنها به پیوستن به دولت، به صورت مستقیم برای اكمال طالبان به مصرف میرسد. سرمایه داری جهانی در رأس امپریالیسم امریکا که خود در ایجاد، تمویل و تجهیز نیروهای مسلح اسلامی نقش داشته است، از پوتنسیال و ظرفیت مدهش و تخریبی نیروهای اسلامی چون طالبان به خوبی آگاه اند. تازه همین نیروی بالقوه تخریبی آنها است که در استراتژی ملیتاریستی سیستم سرمایه داری ارزش مصرف دارد. آنها می دانند که طالبان و همزادان شان تضادی با نظام و مناسبات سرمایه داری ندارند، و تنها زمانی "بد" شمرده شده و تبه میگردند که در مقاطعی خود این نیروها بدون هم آهنگی و اطاعت از قرارگاه‌های عملیاتی مرکزی و تصمیم گیرنده، برنامه‌های کاری شان را تنظیم نموده و سیاست‌ها و منافع مستقل شان را که مورد تأیید دولت‌های سرمایه داری غرب نباشند دنبال نمایند. باراک اوباما این واقعیت را انکار نمی نماید و با صراحت میگوید در صورتیکه ملا عمر و طالبان مستقیماً امریکا و منافع امریکا را مورد حمله قرار ندهند، آنها را به حال خود شان میگذارد. شاید در پس پرده حتی تلاش نماید که در دولت وحدت ملی زمینه مجدد به قدرت خزیدن طالبان را نیز هموار نماید. مسأله‌ی که هیچگاه دور از امکان نبوده و تعجب بر انگیز هم نیست.

علی‌الرغم جنایات گسترده طالبان در قتل عام مردمی که هیچ ربط و سهمی در جنگ کثیف

آنها ندارند، به حامیان آنها از جمله عربستان سعودی فرصت داده میشود، تا بزرگترین مسجد و مدرسه دینی را به نام "مرکز اسلامی ملک فهد"، با هزینه هنگفتی در کابل اعمار نماید. حال آنکه عربستان از جمله اولین کشورهایی بود که امارت اسلامی جنایتکاران طالب را به رسمیت شناخت. با وجود این که تمام زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی به صورت عمده توسط نیروهای هوادار و تحت حمایت آل سعود در افغانستان، تخریب و نابود شده و می شود، این کشور و شیوخ و حکام آن در هیچ پروژه عمرانی در افغانستان سهمی نگرفته است. عدم واکنش دولت اشرف غنی و شرکا، در حقیقت طرح اعمار مرکز اسلامی که جز پروژه تداوم تولید و اشاعه هرچه بیشتر ارتجاع مذهبی چیز دیگری بوده نمیتواند، و نیز حمایت دولت امریکا و سایر دولت‌های غربی از "دولت وحدت ملی"، که خود ترکیبی است از شرورترین و ارتجاعی‌ترین نیروهای همجنس و هم سنخ نیروهای پلید سلفی چون طالبان و داعش، بازگوی این واقعیت است که گزینه استفاده از نیروهای مذهبی در سیاست‌های خارجی دولت‌های سرمایه داری در رأس امریکا همچنان پابرجاست. چون عوامل جنایت‌های رفته بر مردم در مصونیت تمام مشغول برنامه ریزی قدم‌های بعدی شان در رابطه با کنترل ذهنیت آحاد جامعه هستند. پس میتوان حکم نمود که ژست در آوردن‌های نماینده گان دموکراسی بورژوائی و وعده تأمین امنیت و آزادی برای مردم افغانستان در وجود "دولت وحدت ملی" به رهبری اشرف غنی و عبدالله عبدالله و همزمان تلاش آنها برای محو و کوتاه کردن فاصله مسجد و ارگ، که در حقیقت همانا مساعد ساختن هرچه بیشتر زمینه قدرت و اقتدار ارتجاع اسلامی می باشد، تلاشی است در خدمت تخدیر هرچه بیشتر افکار مردم و به ویژه نسل جوان جامعه.

در یک کلام سران قدرت حاکمه و حامیان شان نه اراده و نه هم افقی برای تأمین زنده گی بهتر و آزادی برای مردم افغانستان را دارند و نه توانایی

تأمین آن را. زیرا ارزش انسانها در بستر نظامی که غنی و عبدالله از آن نماینده گی میکنند، از روی موقعیت اجتماعی و نقش افراد در هرم تولید تعیین میگردد.

نظامیان پاکستان که نقش دایه را در تولد طالبان داشته اند، خود نیز از جنایات آنها مصون نبوده اند. با وصف حمایت بیدریغ و ایجاد امکانات رشد و باز تولید نیروهای طالب در مدارس اختصاصی در مناطق مختلف پاکستان، طالبان با بکار بستن آنچه که به وسیله مریبان شان آموزش دیده و آموخته اند، در پیشاور به کشتار بیشتر از ۱۴۰ تن که بیشتر شان کودک و دانش آموز بودند، ماهیت ضد انسانی شان را به نمایش گذاشتند. یکی از سیاستمداران امریکایی در مورد حمایت دولت پاکستان از طالبان گفته بود که ماری که در باغچه خانه نگهداری میشود، صرفاً همسایه را نیش نمی زند. واکنش مسؤولین دولت پاکستان به این جنایت، در حد گرفتن انتقام از "تحریک طالبان پاکستان" محدود میگردد، نه قطع حمایت از جنبش اسلامی از جمله طالبان افغانستان و برچیدن لانه‌هایی در هیئت مدارس دینی، که آنها را مستعد ارتکاب چنین جنایاتی میسازد.

"دولت وحدت ملی" در افغانستان هم بنا نبوده و نیست تا فراتر از نقشی که به عهده اش گذاشته شده است، عمل نماید. چشم داشت از "دولت وحدت ملی" و سران و رهبران آن در جهت ایجاد تغییرات بنیادی در افغانستان ساده‌نگری و خوشخیالی بی بیش نیست. "ما در جامعه طبقاتی زنده گی می کنیم و برای خروج از آن جز مبارزه طبقاتی راه دیگری نداریم".

مسؤولیت مطالب درج شده در نشریه

بر عهده نویسندگان آنها است.

تنها مطالبی که به امضاء سوسیالیسم

کارگری منتشر می گردد، مبین

نظریات رسمی نشریه می باشد.

اهمیت جنبش کوبانی و روزنآوا در چیست؟

(بیانیه مشترک در رابطه با جنبش کوبانی و منطقه)

جمعی" در این کشور نتیجه گرفت که سیاست- های دولت آمریکا چه اهدافی را تعقیب می کنند.

اکنون با حضور داعش در منطقه امپریالیست‌ها مهندسی افکار عمومی را چنین سازمان داده اند که گویا پایان دادن به بربریت داعش کار آنهاست و می‌بایست از آنها خواست تا با قدرت بیشتر وارد میدان شوند. اگر آمریکا و ناتو هزاران متخصص استخدام و میلیارد‌ها دلار هزینه می- کردند، نمی توانستند به همین ساده گی و راحتی

ضرورت وارد شدن نیروی‌های نظامی ناتو به منطقه را با این درجه از موفقیت و بدون مقاومت نیروهای منطقه‌یی به پیش برند و اذهان مردم را اینقدر دستخوش فریب و نیرنگ سازند. ائتلاف ۴۰ کشور قدرتمند که قرار است به "تروریسم

جهانی" خاتمه بدهد بنا به چه نیاز و ضرورتی و در خدمت به چه استراتژی‌یی شکل گرفت؟ واقعیت این است که این جبهه ائتلاف علیه داعش نیست.

این جبهه ائتلاف برای تحقق بخشیدن به پروژه خاورمیانه جدید طبق طرح‌های جدید امپریالیست‌ها و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه است، تا دخالت در امور داخلی این کشورها و غارت و تاراج منابع این کشورها را برای مدت طولانی امکان پذیر کند. باید در نظر داشت که خاورمیانه پل ترقی آمریکا و شرکاً بسوی "پروژه جدید شان" است نه نقطه پایان آن. داعش در حقیقت ارتش زمینی غیررسمی و لباس شخصی این ائتلاف ۴۰ کشور است ادامه در صفحه ۴

است. اما شواهد نشان می‌دهد که آمریکا در حل این تناقضات نه تنها با شکست مواجه بوده بلکه تقویت بیشتر نیروهای واپس‌گرای ارتجاعی اسلامی و سر بر آوردن داعش در منطقه حاصل این تناقضات و سیاست‌های به غایت سلطه جویانه آمریکا می‌باشد. البته این معضل چیزی جز تغییر دینامیسم مناسبات جهانی پس از ختم دوران جنگ- سرد نبوده و نیست.

هیاهوی تبلیغاتی دولت امریکا بر علیه داعش مضحکه‌یی بیش نیست. امپریالیست‌ها به سرکرده- گی آمریکا داعش را تقویت، تربیت و حمایت کرده و پس از آن مهمترین مناطق مرزی ترکیه و سوریه و همچنین همه گونه تسهیلات برای اشغال چاه‌های نفت موصل را در اختیار نیروهای آن قرار داده اند؛ این تسهیلات و زمینه گسترش نفوذ نیروهای داعش چه از طریق دستور به افسران عراقی که با سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و ترکیه کار می- کردند، و چه مستقیم به وسیله نقل و انتقال هزاران داعشی، توسط هواپیماهای نظامی آمریکا، مساعد و انجام شد. چندی پیش "هیلاری کلینتون" در یکی از سخنرانی‌هایش آشکارا اعلام داشت که داعش را ما به وجود آوردیم و فرد مسؤول دیگر آمریکائی در پنتاگون، نیز صحبت از موجودیت زندانیان جاسوس در زندان "بوکا" (زندانی در عراق در دوره اشغال، جایی که ابوبکر البغدادی از آنجا بیرون آمد) نمود. با این حساب می‌توان از تجربیات تجاوز و اشغال کشور عراق و دست آویز قرار دادن "جنگ با القاعده" و "تولید سلاح های کشتار-

طی چهاردهم گذشته سرمایه‌داری جهانی با دو بحران عمیق دست به گریبان بوده است. بحرانهایی که نه تنها با گلوبالیزاسیون و سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی حل نشدند، بلکه برعکس این بحرآن‌ها هرچه بیشتر و در زنجیره‌یی جهانی تشدید هم شده اند. منطقه خاورمیانه طی این مدت و به موازات بحران های سیاسی نه چندان کم در آن، شاهد عروج ارتجاعی ترین نیروهای مذهبی مانند پا گرفتن رژیم اسلامی در ایران، حزب الله در لبنان، حماس در غزه، مجاهد و طالبان در افغانستان و پاکستان، اخوان المسلمین در مصر، توسعه و عدالت در ترکیه ، شاخه‌های مختلف القاعده و سلفیست‌ها و اکنون داعش در سوریه و عراق بوده اند که خود نمونه هایی از حضور ارتجاع اسلامی در منطقه بوده و قبل از هر چیز حاصل و پیامد سیاست‌ها و استراتژی‌های دولت‌های کاپیتالیستی در سطح جهانی و منطقه می‌باشد و از آنها در امر سرکوب جنبش‌های توده‌یی استفاده شده و خواهد شد.

واقعیت لشکرکشی آمریکا و متحدینش به افغانستان و عراق در بیش از یک دهه قبل نیز نشان داد که آمریکا نه تنها قادر نشد نظمی فارغ از تنش‌های سیاسی در این منطقه را شکل دهد، بلکه برعکس باعث شد تا این تنش‌ها در اشکال تازه و پیچیده‌تری بروز نمایند. حال، چنانچه این حد واقعی قدرت تاثیرگذاری سیاست امریکا بر جهان باشد، معنایش این است که پیشبرد سیاست آمریکا در هر گام در گرو حل تناقضات تازه‌یی

تل دوی د کارگری طبقی پبوستون!

که به زور و با فریب ایجاد دموکراسی در خاورمیانه می‌خواهند به مردم این منطقه تحمیل نمایند. در تمام مدتی که کوبانی در محاصره است گروه ائتلاف ۴۰ کشور تبدیل به تماشاجی منفعل و بی اراده شده اند. در ضمن در این سناریوی ضدبشری ناتو نه تنها به عنوان کارگزار و نیروی تحقق دهنده این پروژه بلکه به عنوان یک نهاد بین‌المللی می‌رود که جاگزین سازمان ملل گردد و نقش آن را در مَهر تأیید زدن به استراتژی و سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی به عهده بگیرد و به یک بازی خطرناک در سطح بین‌المللی دامن بزند، که قطعاً هیچکدام از کشورهای منطقه از پیامدهای این روند در امان نخواهند ماند. تمامی این بازی‌ها و جابجایی‌ها در خدمت متوهم نمودن توده‌ها و مقاومت آنها در برابر جنگ‌هایی است که برای رسیدن به اهداف استراتژیک منطقه‌یی و جهانی آمریکا و شرکاء طراحی شده است. در این روند بسیاری از کشورهای منطقه حوزه خلیج فارس از جمله: قطر، کویت، ایران، سوریه و به ویژه ترکیه و عربستان سعودی از جمله کشورهای هستند که در شکل‌گیری این پروژه و نیروهای آدمکش داعش نقش تعیین کننده داشته و دارند.

ایجاد کمربند سبز در منطقه پدیده‌یی است که از سال‌های دهه هفتاد قرن گذشته در لبنان، ایران، فلسطین، یمن و افغانستان با طرح و برنامه دول امپریالیستی به سرکرده گی آمریکا ظهور نمود و با عملی شدن آن نتایج و دستاوردهای خوب و مفیدی برای نظام سرمایه‌داری جهانی به ارمغان آورد. نیروهای ارتجاعی اسلام سیاسی دقیقاً در تقابل با نیروهای انقلابی و گسترش جنبش‌های توده‌یی و نیز در بطن جنگ سرد در منطقه خاورمیانه شکل گرفتند. اکنون نیز در شرایطی دیگر و در تداوم همان استراتژی، "دولت

اسلامی" یا داعش با تصرف مناطقی در عراق و سوریه به ظهور رسید و برگ دیگری از جنایات و آدمکشی در تاریخ بشر را به ثبت رسانید. تاخت و تاز داعش در عراق با کم‌ترین مقاومت صورت گرفت و در این راستا قربانیان زیادی به خصوص از زنان و کودکان را به همراه داشت. در حالیکه نیروهای داعش با سرعت و توحش به لشکرکشی شان در منطقه ادامه می‌دادند، حمله به کوبانی را نیز آغاز نمودند. نیروهای مزدور و جنایتکار داعشی با اشغال برق آسا شهرهای عراق و با کشتار مردم بی-دفاع و ویران ساختن هر آنچه که سر راهشان آمد، فاجعه شنگال را آفریدند و به فضای رعب و وحشت در منطقه دامن زدند. اما پیش‌روی آنان که حدود دو سوم خاک سوریه و یک سوم خاک عراق را در تصرف دارند در کوبانی متوقف شد. داعش برای تکمیل تصرفات خویش برای چندمین بار به کوبانی یورش برد تا این منطقه استراتژیک را که چسپیده به مرز ترکیه است به اشغال خود در آورد. کوبانی‌ها در حالیکه از سلاح‌های پیشرفته برای این مقابله نابرابر محروم بودند، اما با نیروی اجتماعی و سازمان یافته توده‌یی توانستند در مقابل لشکر جانیان اسلامی داعش پایداری کنند. استقامت کوبانی فقط یورش نظامی داعش را زمینگیر نکرد، بلکه سیاست‌های اولیه امپریالیست‌ها و دولت‌های ارتجاعی ریز و درشت در منطقه را نیز زیر سوال برد. ظنین پایداری کوبانی و روژئاوا سراسر جهان را فرا گرفت و میلیون‌ها نفر را باخود همصدا و همراه ساخت.

استقامت توده‌یی و سازمان داده شده کوبانی‌ها نشان از شرایط اجتماعی‌یی دارد که طی مدت نه چندان طولانی، زنان و مردان در آن پرورش یافتند. کوبانی با استقامت خود این شرایط اجتماعی را به خارج از مرزهای خود و به چهارگوشه جهان معرفی کرد. نام کوبانی و روژئاوا با کانتون‌های توده‌یی که در آن امور جامعه با دخالت افراد و تصمیم‌های جمعی پیش می‌رود همراه شد. با وجود قرار داشتن در منطقه‌یی که اکثریت ساکنان آن به زبان کُردی

تکلم می‌کنند اما کانتون‌ها و افراد دخالتگر شامل فقط کرد زبانه‌ها نیستند. عرب زبان و آشوری زبان و غیره نیز در اداره امور جامعه همگام با دیگر شهروندان آنها حضور دارند. کانتون‌ها ترکیبی است سیاسی از همزیستی اجتماعی افراد، جدا از برتری نژاد و جنسیت و اعتقاد، که در آن زنان و مردان در امور مربوط به جامعه دخالت می‌کنند. جنبش اجتماعی کوبانی و روژئاوا که دو منطقه دیگر (جزیره و عفران) را نیز در بر می‌گیرد، اگرچه دارای تنوع گرایش‌های سیاسی است ولی شکل‌گیری آن بر بستر شرایط عینی‌یی بوده که منجر به مشارکت و فعالیت مستقیم افراد در ایجاد ساختار آن شده است.

مبارزه اجتماعی و مردمی کوبانی علیه توحش اسلامی و دفاع از حقوق انسانی و برابری زن و مرد که نقطه مقابل تمامی نظام‌های مذهبی و سرمایه‌داری است نقطه قوت کوبانی بود. مبارزان زن و مرد کوبانی برابر و دوش به دوش هم علیه این توحش ایستاده گی کردند. در شرایطی که دولت اسلامی دست ساخته آمریکا با کمک ترکیه حمایت می‌شود، زنان و مردان مبارز کوبانی توانستند جسورانه مبارزه کنند و به سرعت افکار عمومی جهان متوجه شد که جنگ کوبانی فراتر از یک جنگ ملی و مذهبی است. پیروزی کوبانی بر جهان و قوانین مذهبی قرون وسطایی در منطقه است.

بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مبارزان در کوبانی بازگو کننده این است که زمانی که افراد یک جامعه به گونه‌یی یک پارچه به دور از تبعیض و دارای حق برابر و در پرتو تصمیمات جمعی به میدان مبارزه بیایند، می‌توانند در مقابل هر نیرویی مقاومت و پیش‌روی کنند. کوبانی صدای میلیون‌ها مردم محروم از آزادی و برابری هستند که در زیر سلطه سرمایه به هر نوع سرکوب میشوند؛ خلاء سیاسی ناشی از عدم حضور قدرت حکومت سوریه شرایط ویژه‌یی در کردستان سوریه ایجاد کرد؛ چنین شرایطی عینی و حضور گرایش‌های سیاسی متنوع جامعه را به طرف نوعی همزیستی سیاسی سوق داد و ضرورت ایجاد خودگردانی و کانتون‌ها را در پیش روی ادامه در صفحه ۵

جامعه نقش داشته باشند. در جهانی که مناسبات سرمایه داری حاکم است و اقلیتی سرنوشت اکثریت جامعه را از طریق ارگانه‌های نظامی سرکوبگر و بوروکراسی در دست دارند و بر تمام شئونات زنده‌گی توده‌های مردم مسلط می‌باشند، الگوی مناسبات حاکم بر کوبانی توجه جهان را به خود جلب نموده است.



پتانسیل نهفته و ارزش‌های دمکراتیک و شورایی مردم کوبانی همبسته‌گی بین‌المللی را برای کوبانی به همراه داشت. کوبانی با توجه به ضعف‌ها و با توانایی‌هایش، با افت و خیزش تا کنون توانسته یک سیستم اجتماعی برابری را در بین توده‌های مردم ایجاد نماید که روابط و مناسبات بالنده و پیشرویی را جایگزین روابط عقب مانده و نابرابر بنماید. تغییر و تحول اجتماعی که با حاکمیت دمکراتیک مردم برقرار شد شرایط زنده‌گی زنان و جوانان را دگرگون نمود. زنان برای اولین بار در کنار مردان در کانون‌ها و ارگانه‌های شورایی حق رای و مسؤولیت برابر در کنار مردان یافتند و با مشارکت خود در تمام امورات اجتماعی و جنگیدن بر علیه نیروهای متوحش داعشی پا پهای مردان، برابری خود را از نظر جنسیتی و طبقاتی ثابت نمودند. مبارزه بر علیه نیروهای ارتجاعی داعش با کانون‌ها باعث شد تا زنان کوبانی بیش از هر زمان دیگر به نیرو و توان خود ایمان بیاورند و با اعتماد به نفس بیشتر برای احقاق حقوق خود و خاتمه دادن به اوضاع گذشته قوانینی را مدون سازند.

دستاوردهای جنبش توده‌یی کوبانی اگر بطور واقعی ارزیابی شود جنبشی فراملی با انعکاسی

جامعه قرار داد. کوبانی، جزیره و عفرین سه منطقه در کردستان سوریه هر چند با فاصله‌یی از هم قرار گرفته اند ولی در همکاری و انتقال تجارب و شور و تبادل نظر با همدیگر به سر می‌برند. کانون‌ها با خودگردانی جامعه چنان شکلی بخود گرفته است که در آنها کسانی که مسؤولیت می‌گیرند با رای مستقیم افراد جامعه انتخاب می‌شوند. شرایطی دموکراتیک که با وجود تعدد گرایشات سیاسی در جامعه نهادهایی شکل گرفت که مردم در آن به فعالیت مشغولند. زنان در نهادهای اجتماعی خود را متشکل کرده و در رفع تبعیض و نابرابری‌ها منجمله نابرابری ناشی از سنت مردسالاری در تلاشند. تلاش برای تضمین آزادی‌های فردی و نیز آزادی اجتماعی خود را در گروه‌های مختلف کاری نشان داده است. حتی بنا به موقعیت جغرافیایی که روژئاوا در آن واقع شده است زنان در کنار مردان به دفاع نظامی از منطقه در یگانهای مدافع خلق متشکل شده اند. با توجه به تعدد احزاب و گرایشات سیاسی در روژئاوا همزیستی سیاسی تابعی از ضرورت‌های عینی زنده‌گی افراد جامعه است و این خود به شکوفایی مناسبات اجتماعی خدمت کرده است.

اهمیت جنبش اجتماعی کوبانی در چیست که انعکاس جهانی پیدا کرده است؟ اهمیت کوبانی و بر پائی نظام اجتماعی آن به دو سال قبل از حمله داعش به آن بر می‌گردد. در طول این مدت مردم کوبانی این فرصت را یافتند که با ایجاد کانون‌ها به طریق شورایی سازمان اجتماعی و روابط حاکم بر آن را سازماندهی نمایند. مشارکت کل مردم در اداره جامعه به طریق دمکراتیک از نکات برجسته مناسباتی است که بر کوبانی حاکم است و توانسته اند بدون حاکمیت از بالا در تعیین سرنوشت خود و

جهانی است، جنبشی است علیه هارترین ارتجاع سیاه، جنبشی برای سازماندهی یک همبسته‌گی توده‌یی و اجتماعی در حمایت از حقانیت یک مبارزه زنده حق-طلبانه انسانی، جنبشی در حمایت از ماندن و زیستن مردمی به پاخاسته و در دفاع از برابری و موجودیت خود. مقاومت کوبانی و جنبش حمایت از این مقاومت، در جریان ایستاده‌گی و تداوم اش، بخش زیادی از سیاست امپریالیست‌ها را رو نمود و خیلی از نقشه‌ها و توطئه‌های ضدبشری را نقش بر آب کرد. به یمن چنین جنبشی توده‌یی که در جریان است، بیش از پیش چهره جنایتکارانه سازنده گان و سازماندهنده گان داعش و نقش سناریوپردازان و صحنه گردانان این جنایات و توحش را افشاء و رسوا کرد.

اکنون و در پرتو چنین جنبشی، شیادی‌ها و ریاکاری‌های آمریکا و غرب و ائتلاف دروغین آنها "علیه تروریسم"، برای توده‌های هرچه وسیع‌تری از مردم جهان برملاء گشته است. به یمن راه افتادن چنین جنبشی، برجسته‌تر از هر زمان دیگر عملکرد ارتجاعی و ضدبشری دولت ترکیه به تصویر کشیده شده است. با راه افتادن چنین جنبشی، گنبدی‌گی ناسیونالیسم گرد و حلقه به گوشه احزاب گرد حاکم در اقلیم کردستان، بیشتر از پیش به نمایش درآمده است. با برپایی این جنبش و تداوم آن، افکارعمومی جهان بیشتر از هر زمانی متوجه حقانیت مبارزه مردمی ستمدیده گردیده است و تداوم این جنبش توانسته است بیشترین همبسته‌گی بین انسانهای آزادیخواه و تحت ستم را در سرتاسر جهان به وجود بیاورد؛ ایستادگی مردم کوبانی و مبارزه رزمنده گان زن و مرد آن با حداقل امکانات و بدون حمایت‌های وسیع در سطح منطقه و جهان نه تنها قابل ستایش است بلکه با اهدافی همراه است که از نظر تاریخی اهمیت ویژه‌یی یافته است. آنها از موجودیت و بقای خود در مقابل یکی از متوحش‌ترین نیروهای ارتجاعی دست نشانده و از حاکمیت توده‌یی و حق تعیین سرنوشت خویش دفاع می‌کنند، برای این مردم حاکمیت توده‌یی با دخالت مستقیم خودشان از اهداف مهم آنها به شمار می‌رود. آنها نمی‌خواهند ادامه در صفحه ۶

این دستاورد مهم مبارزاتی تاکتونی شان را که الگویی نو برای اداره جامعه است به راحتی از دست بدهند.

طبعاً یکی از نگرانی‌های جدی کشورهای منطقه و غرب و آمریکا و احزاب حاکم ناسیونالیست بر اقلیم کردستان، همین الگوی حکومتی است. آنها چنین الگویی از حاکمیت را بر نمی‌تابند و عمیقاً نگران از گسترش آن به دیگر بخش‌های کردستان و منطقه اند. حکام اقلیم کردستان عراق نه تنها چنین حاکمیتی را به رسمیت نشناخته‌اند، بلکه همواره نیز علناً و عملاً برای نابودیش کوشیده‌اند و می‌کوشند. البته مقاومت و ایستادگی کوبانی در مقابل داعش با اهداف شوم ناسیونالیسم کرد در تقابل قرار گرفته و کاملاً در مغایرت با گزینش در مقابل امپریالیست‌ها قرار دارد. دولت اقلیم کردستان عراق و در کل ناسیونالیسم گُرد عروج و ظهور گسترده داعش را بهانه و فرصت مناسبی برای اعلام استقلال کردستان دانستند. در حقیقت برای دار و دسته بارزانی و شرکایش آنچه که در وهله اول مهم بود مرزهای کردستان و تقویت قوای نظامی دولت اقلیم گُرد بود. اینان از این فرصت استفاده نموده تصور کردند که دید و بازدید با سردمداران آمریکایی و غربی قرار است فصل تازه‌یی در شکل‌گیری دولت مستقل گُرد باشد. در این رویکرد آنچه در نظر گرفته نشد عواقب پدیده داعش بود بر آینده سیاسی بخش‌های بزرگی از منطقه خاورمیانه و تاثیر آن بر زنده‌گی انسانهای بیگناهی که قربانی این توحش‌اند. واقعیت اینست که دولت اقلیم کردستان و بخش‌های بزرگی از بورژوازی کرد در کلیت آینده و بقای سیاسی خود را بیش از پیش در راستای سیاست‌های جنگ افروزان آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌بینند. از این رو هیچ عجب نیست که اینان خود را همپیمان ترکیه می‌بینند و نه مردم کردستان.

نقش ترکیه و عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس در اوضاع جاری در خاورمیانه و همیاری آنها با امپریالیست‌ها کمتر از نقش ناسیونالیست‌ها نمی‌باشد. هدف این کشورها در پیشبرد سیاست‌های امپریالیست‌ها تسلط سیاسی آنها بر منطقه است.

کشورهای حوزه خلیج فارس خواستار پس راندن نفوذ ایران هستند، خواستی که با منافع و علائق اسرائیل یکسان است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج از جمله: امارات متحده عربی، بحرین، کویت، عمان و عربستان سعودی دیرزمانی است که با شدت تمام مشغول مسلح ساختن خود هستند و کمپانی‌های اسلحه‌سازی آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا از این طریق سودهای کلانی کسب می‌کنند. همگام با این اقدامات، ناتو هم همکاری خود را با کشورهای خلیج فارس و اردن تقویت کرده است؛ فعالیت "دولت اسلامی" یا داعش سبب شده است که هم عربستان و هم ترکیه در ضمن تحکیم مرزها، خودشان را مسلح سازند و از ناتو تقاضای دریافت کمک نظامی کنند. عربستان از آلمان یک سیستم نظارت نظامی و مقادیر زیادی اسلحه دریافت کرده است. ترکیه تانک‌های نیروی زرهی خود را همراه با ۱۰ هزار سرباز در کنار کوبانی متمرکز ساخته و چشم به آن دوخته است که داعشی‌های مزدور، منطقه کوبانی را منهدم کنند. هر دو کشور ترکیه و عربستان از پیدایش منطقه سنی نشینی که فعلاً در تصرف داعش است سود می‌برند، زیرا از یکسو دشمن دیرین آنها سوریه بیشتر تضعیف می‌گردد و سرزمینی که در اختیار دارد کوچکتر می‌شود و از سوی دیگر ارتباط زمینی خوبی که میان ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان وجود دارد، قطع می‌شود.

کشورهای خلیج فارس، اردن و ترکیه هزینه گروه-های ارتجاعی جبهه النصره و داعش را در عراق تأمین می‌کنند. آنها به این اوباشان آدمکش اجازه می‌دهند که بدون مانع از مرزهای آنها بگذرند.

ترکیه و اردن در سال ۲۰۱۰ اجازه دادند که انبوه سلاح از مرزهای آنها برای رسیدن به جنایت‌کاران افراط‌گرای مسلمان بگذرد. تهاجم وحشیانه داعش علیه کردها در مرز جنوبی ترکیه و همچنین دور جدید بمباران آمریکا و ناتو در عراق و سوریه به بهانه حذف داعش، دولت ترکیه را با چالش‌های بسیار جدی‌یی مواجه کرده است. اکنون به نظر می‌رسد موضع اردوغان در مقابل پدیده داعش، بستن مرز به روی مردم سرگردان و آواره کرد، و شاخ و نشان کشیدن مجدد برای کردهای ترکیه می‌باشد. بورژوازی ترکیه با ظرفیت ارتجاع اسلامی-شوونیستی اش، با موضع به غایت ضدانسانی اش در مقابل آوارگان کرد روزناوا، از انجام هیچ فجایی با تنگ نمودن عرصه به روی مردم کوبانی کوتاهی نه نموده است. در حالی که مسئولین حزب حاکم ترکیه و آمریکایی‌ها به دفعات در مورد سقوط شهر سخن گفتند و کسی شانسی برای نجات شهر قائل نبود، مقاومت و ایستادگی بی‌نظیر زنان و مردان کوبانی موجب گردید تا همه در ارزیابی‌های خود تجدید نظر نمایند. هرچه این دفاع قهرمانانه بیشتر به درازا می‌کشد، مخالفت سرسختانه اردوغان و یارانش برای مسدود نمودن راه‌های کمک‌رسانی به کوبانی بیشتر موجب انزوای آنان می‌گردد، و ضمن ایجاد انزجار عمومی از عملکرد آنان موجدی از همدردی و حمایت از مدافعان شهر را در سراسر جهان برانگیخته است. گرچه ترکیه در روزهای اولیه هجوم داعش به شمار بزرگی از مردم کوبانی اجازه ورود به خاک ترکیه را داد، اما تصاویر تلویزیونی نشان می‌داد که شمار زیادی از مردم آواره به دلیل بسته بودن آگاهانه مرزها توسط دولت و نیروهای نظامی امکان ورود به ترکیه را نیافته و در طول مرز سرگردان مانده بودند و این عملکرد دولت اسلامی-فاشیستی ترکیه نیز بر دامنه این همدردی‌ها در سطح جهان افزود. بمباران مواضع پ ک ک توسط نیروی هوایی ترکیه که می‌توانست به شدت بر پیچیده‌گی‌های اوضاع منطقه بیفزاید صحنه بر سیاست‌های بیشرمانه حزب عدالت و توسعه گذاشت و چشم جهانیان را بیشتر بر اعمال ضدبشری حکومت حاکم ترکیه گشود. ادامه در صفحه ۷

یکی از دستاوردها و نکته قوت‌های جنبش توده‌یی در کوبانی نقش زنان در مبارزه برای برابری و احقاق حق و حقوقشان می‌باشد. در جریان رویدادهای اخیر روژناوا، زنان و دختران پیشرو در صف مقدم نبرد و مقاومت قرار داشتند و تا همین اکنون با رشادت شان حماسه آفریده اند. آنها در بطن مقاومت، انسجام و ایستادگی اهداف انسانی خود را به نمایش گذاشتند. حضور زنان در این مبارزه در روژناوا، جنبه‌های سیاسی، دمکراتیک جنبش را تقویت نمود. در روژناوا، آزادی زن با مفهوم آزادی در آن جامعه عجین شده است. همان‌طور که زنان روژناوا معتقدند که در جامعه‌یی که زنان در آن آزاد نباشند، آن جامعه، جامعهٔ آزاد نیست. بر اساس این نگرش، زنان برای خواسته‌های اجتماعی و سیاسی خود مبارزه می‌نمایند. مشارکت آنها به عنوان زنان روژناوایی در بطن این مبارزه، نه تنها با آزادی برای آنها همراه است بلکه پیام آزادی را برای زنان دنیا به همراه دارد. زنان کوبانی بر این باورند که مشکلات، موانع و نابرابری‌های موجود علیه زنان در دنیا یکسان است. آنها می‌خواهند با حضور متفاوت خود در صحنهٔ مبارزاتی و با ارائهٔ تصویری از زنان انقلابی، نقش تعیین کننده‌یی در حل و رفع این موانع ایفاء نمایند.

خود گذشته‌گی، مسؤولیت‌پذیری و تعهد به منافع مردم و توانایی‌های سیاسی و نظامی این زنان مبارز به حدی است که حیرت جهانیان را برانگیخته است و اکثر رسانه‌های دنیا، حتی ناخواسته مجبور شده اند به آن اعتراف نموده و اخبار آن را در سطح دنیا منعکس نمایند. در اقلیم کردستان عراق نیز که زن‌ستیزی و قتل‌های ناموسی بی‌داد می‌کند، خیانت رهبران ارتجاعی و ناسیونالیست و همکاری آنها با دولت ترکیه، موجب انزجار عمومی مردم در شهرهای سلیمانیه، اربیل و دهوک شده است. امروزه مبارزهٔ مسلحانهٔ زنان کوبانی با تمام کاستی‌ها و کمبودهایش در عرصهٔ رهبری و مشارکت اجتماعی و افق‌های بخشی که جلو خود گذاشته اند، توانسته است حدوداً راه حل‌های تاریخا ورشکستهٔ سازش با دشمنان زن‌ستیز را به چالش بطلاند. تاریخ ثابت کرده است که وقتی خشونت سازمان‌یافته و دولتی بر علیه مردم به ویژه زنان در اشکال گوناگون آن صورت می‌گیرد، تنها مبارزهٔ قهرآمیز تضمین کنندهٔ خاتمه دادن به ستم جنسیتی و طبقاتی است و می‌تواند زنان و توده‌های مردم را رها سازد. این تجربه‌یی است که بارها در طی مبارزات طبقاتی در سراسر جهان به اثبات رسیده است. کوبانی با فراهم آوردن پیش‌شرطها برای ایجاد شرایط مشارکت اجتماعی و شورایی به جهانیان نشان داده است که الگویی غیر از الگوی مناسبات سرمایه‌دارانه امکان‌پذیر است. تعدادی از احزاب و سازمانهای سیاسی نکتهٔ قوت و برجسته‌گی مبارزاتی کوبانی را فقط در مبارزه‌اش علیه اسلام سیاسی می‌بینند، البته این یک وجه قضیه است. اما پویایی ساختار اجتماعی‌یی که در کوبانی دارد عمل می‌کند، ساختار ایجاد شدهٔ آزادی عمل اجتماعی در کوبانی است که در تضاد کامل با خواسته‌ها و برنامه‌های سرمایهٔ جهانی قرار دارد. چیزی که توانسته است شاخصهای انقلابی را برجسته نماید و بقایای عقب‌ماندهٔ یک جامعهٔ سنتی را که طبعاً "مذهب" هم یکی از وجوه اساسی آن می‌باشد زیر سؤال ببرد و نوک حمله را متوجه اسلام سیاسی بنماید.

کوبانی روزهای سختی را در پیش دارد و بعید نیست در یک معادلهٔ نظامی نابرابر علی‌الرغم مبارزات جدی رزمندگان، مقاومتش درهم شکسته شود. اما با این فرض احتمالی هم، دستاوردهای تاکنونی اش ارزنده و قابل توجه اند. یکی از دستاوردهای ارزندهٔ این

مقاومت، شکل‌گیری یک جنبش حمایتی انترناسیونالیستی بود که با مشارکت وسیع مردم آزادخواه دنیا در اکثریت کشورهای جهان و در "فراخوان اول نوامبر" خودش را نشان داد و مردم آزادهٔ دنیا را با خود همراه ساخت. هم اکنون این جنبش در کشورهای همجوار خلیج فارس به ویژه ترکیه ابعاد رادیکال‌تر و عمیق‌تری پیدا کرده است و این کشورها را با چالشی جدی روبرو ساخته است. سقوط احتمالی کوبانی بیش از آنکه اعلام شکست مقاومت و مبارزات توده‌های مردم کوبانی باشد، اعلان یک شکست بزرگ برای آن ادعای دروغینی است که سران ۴۰ کشور را گرد هم آورد تا "علیه تروریسم" بجنگند و آن را از پا در آورند؛ با سقوط احتمالی کوبانی، جز رسوایی برای مدعیان دروغین "مبارزه با تروریسم" و جز شرمساری برای دولت‌ها و دولت‌مردان عضو "ائتلاف مبارزه با تروریسم" و جز سرافکنندگی سران اقلیم کردستان که در خدمت سناریو پردازان متهاجم داعشیان بوده و هستند، چیزی بیار نخواهد آمد. اگرچه سقوط احتمالی کوبانی، تلفات جانی زیاد و خسارات مالی بسیار و آوارگی بیشتر مردم را بدنبال خواهد داشت و دستاوردهای تا کنونی یک مبارزه توده‌یی و حاکمیت اجتماعی توده‌های مردم لطمات سنگینی خواهد دید، اما شکست بزرگ را آنها می‌خواهند خورد که ماسک شان کنار خواهد رفت، آنها می‌خواهند خورد که بازار "کوردایه تی" شان کساد و از رونق خواهد افتاد و بخاطر خودفروشی و سرسپردگیشان به امپریالیستها رسواتر و منفورتر از قبل خواهند شد.

کوبانی برای انسانهای آزاده و مترقی تجسمی از آزادیخواهی و برابری اجتماعی در مقابل نیروهای ارتجاعی و متوحش داعشی است. با وجود اینکه در سطح بین‌المللی جنبش کارگری و چپ با عدم انسجام و پراکنده‌گی روبرو است، اما حمایت از مردم کوبانی طی فراخوانهایی در چند نوبت (بویژه فراخوان سراسری اول نوامبر) در سطح جهان با استقبال روبرو شد و توجه توده‌های وسیعی از مردم را نسبت به کوبانی و یاری و پشتیبانی از آن جلب نمود. با توجه به پراکنده‌گی بین‌المللی چپها... سقوط یا عدم سقوط کوبانی بیشتر به یا محاسبات دقیق توازن قوای بین-المللی، زد و بند گرایشات سیاسی مدافعان کوبانی و برنامه-های پنهان امپریالیستها در منطقه و جهان ربط دارد تا قدرت نظامی منطقه‌یی مترقی و چپ و سوسیالیست. هنوز کوبانی از حمایت‌های بسیاری از نظر مالی، دارویی و... برخوردار است. ادامه در صفحه ۸

اما لازمه اش این است که گرایش‌های چپ و سوسیالیست و آزادیخواه در منطقه و در سطح جهان با اتحاد و همبستگی و انسجام بیشتری به حمایت از کوبانی و افشاءگری نیروهای ارتجاعی منطقه و نقشه شوم امپریالیست‌ها بپردازند. تاثیری که کوبانی در سطح جهان با استفاده از مشارکت همگانی توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق روابط شورایی انجام داده است زبانزد اکثریت توده‌های مردمی است که دلشان برای آزادی و برابری می‌تپد. سخن از کوبانی و دستاوردهایش امروز در هر محل و جلسه و جمعی نه تنها به بحث روز تبدیل شده است بلکه تأثیرات مثبت و انعکاس جنبش توده‌یی آن در منطقه خاورمیانه به عینه مشاهده می‌شود. کوبانی نشان داد که با یک مبارزه جمعی و با حضور بدون تبعیض همه شهروندان و شرکت مستقیم شان در تصمیمات و با برخورداری از حق برابر نه تنها امکان ایجاد یک زنده‌گی آزاد و برابر برای همه شهروندان را ممکن می‌سازد، بلکه لازمه دست یافتن و تضمین کننده آن نیز است.

در شرایطی که مردم افغانستان و ایران در زیر حاکمیت هارترین حکومت‌های ارتجاعی اسلامی تحت ستم مضاعف قرار دارند، جا دارد تا با تأثیر پذیری از مبارزات مردم کوبانی و نوع مشارکت جمعی حاکم بر آن، بر علیه این حکومت‌های مستبد و خودکامه حاکم و در مورد افغانستان حامیان بین‌المللی حاکمیت ارتجاعی و دارودسته‌های اسلامی چون طالبان، پیاخیزند و مبارزات و اعتراضات خود را بر علیه ارتجاع داخلی و منطقه‌یی، با کوبانی همسو نمایند؛ حفظ کوبانی مستلزم حمایت همه جانبه از جانب نیروهای مترقی و چپ و سوسیالیست بین‌المللی می‌باشد. این نیروها در ضمن متحد نمودن صفوف خود با سازماندهی توده‌های مردمی که به حمایت از کوبانی بارها به خیابانها ریخته اند و با قدرت میلیونی و صف فشرده خود تا درجه‌یی هم امپریالیست‌ها را از انجام نقشه‌های شومشان بر علیه کوبانی به عقب رانده اند از طرح هر توطئه‌یی که منجر به تضعیف یا شکست جنبش توده‌یی کوبانی شود جلوگیری نمایند. بنابراین، وظیفه هر انسان آزادیخواهی می‌باشد که برای دفاع

از انسانیت و برابری طلبی از کوبانی و جنبش توده‌یی آن حمایت نموده و به دفاع از آن برخیزد و با همصدایی با مردم آزادیخواه و انقلابی کوبانی این جنبش را در منطقه تقویت نماید.



در کوبانی مجموعه گرایشاتی که با یک توافق موقت در کنار هم قرار گرفته اند نه یکدست هستند و نه هم هم نظر. و وقتی هم که به جریانات ناسیونالیستی بر می‌گردد، رهبران کردها به دلیل ماهیت ناسیونالیستی شان اغلب خائنین به آرمانها و مطالبات خلقهای خود شان بوده و هستند و با آمریکا و شرکاء دستشان در یک کاسه است. نمونه بارز آن رهبر اقلیم کردستان جناب بارزانی و تعداد قابل توجهی از رهبران کردهای ایران است. یکی از مثبت‌ترین وجه مقاومت کوبانی افشاء توهمات و آشکار کردن چهره واقعی رهبرانی است که دائم بر طبل ناسیونالیسم می‌کوبند. مقاومت کوبانی نشان داد که از طریق متوسل شدن به ناسیونالیسم کرد نمی‌توان به نیروی اجتماعی و مشارکت و حاکمیت بر زنده‌گی و سرنوشت خود دست یافت و در برابر تهاجم ارتجاع و امپریالیست به دفاع از خود پرداخت. در تاریخ لحظاتی هستند که دوران سازند... کوبانی درست در این لحظه تاریخی در منطقه خاورمیانه قرار دارد.

مقاومت کوبانی در منطقه خاورمیانه علاوه بر اینکه تمام نقشه‌های شوم امپریالیست‌ها و ناسیونالیست‌ها را نقش بر آب کرد، الگو و خلاقیتی از آزاده‌گی و زنده‌گی اجتماعی همگانی را آفرید که برابری و عدالت اجتماعی برای آحاد جامعه به خصوص زنان را به همراه آورد. به همین دلیل شکست و پیروزی کوبانی برای کل منطقه تأثیری مثبت و جاودانه دارد. کوبانی نقطه امید و الهام بخش جنبش‌های مترقی منطقه است و این جنبش و ایستاده‌گی آن فضای رعب و وحشت را در مقابل ارتجاع حاکم منطقه در هم شکست. هر قدر دمکراسی مستقیم و مشارکتی توده‌ها در

سرنوشت خویش قویتر و طولانی‌تر باشد تأثیر آن برای تمامی جنبش‌های مقاومت مترقی و مردمی امروز و آینده منطقه موثرتر و انکارناپذیرتر خواهد بود. مقاومت کوبانی افشاگر دوستان و دشمنان واقعی توده‌های زحمتکش در درون و بیرون منطقه خواهد بود. هر روز و هر ساعتی که عمر مقاومت کوبانی بیشتر شود تأثیر بسزایی برای حال و آینده نیروهای مترقی و مستقل منطقه خواهد داشت.

جریانهای سیاسی ملی منطقه همگام و هم نظر با سرمایه جهانی طرح فروپاشی و سرکوب ساختار اجتماعی شکل گرفته در کوبانی و کانون‌های کردستان سوریه را در دستور کار خود قرار داده اند. توافق تمام جناح‌های سرمایه‌داری برای شکستن کانون‌های کردستان سوریه از همین موضع کسب ارزش اضافی و فراهم آوردن نیروی کار ارزان قابل توضیح می‌باشد. برخی کشورهای اروپایی از طریق ترکیه خریدار نفت ارزان داعش هستند که سود سرشاری را به جیب باندهای سیاسی ترکیه سرازیر می‌کند. این را متخصصین نفتی می‌دانند که کدام شرکت در کدام کشور قادر است از نفت تولیدی داعش استفاده کند. و همین اتحادیه اروپا می‌داند که خریداران و دلالان نفت داعش چه کسانی هستند.

مبارزه کوبانی علیه توحش اسلامی و دفاع از حقوق انسانی و برابری زن و مرد در منطقه نقطه مقابل نظام سرمایه‌داری و ارتجاع اسلامی حاکم بر آن است، و این نقطه قوت این جنبش اجتماعی است. ایستاده‌گی در مقابل ارتجاع داعش نه جنگی ملی یا مذهبی برعکس باز شدن افقی برای بشریت امروز است. صدای انسانهایی است که در دفاع از آزادی و برابری حقوقی بدون تبعیض و با حق برخورداری از مشارکت در امور جامعه و تصمیمات آن، تا همین اکنون به گوش‌ها رسیده است. جنبش کوبانی شکلی از همکاری عملی بدور از تنگ نظری‌ها و سکت‌های حزبی و سازمانی با مشارکت آزادانه افراد در جامعه است. این‌ها نکات برجسته‌یی هستند که با کوبانی عجین شده اند و به آن اهمیت می‌دهند.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری

افغانستان

کانون سوسیالیست‌های کارگری

دسامبر ۲۰۱۴

۷ ثور، ۶ جدی و ۲۷ دلو سه روز از روزهای تار در تاریخ افغانستان

های فکری بازبینی به این مسأله را کلاً از میان برده است.

در نتیجه باید گفت که رابطهٔ انترناسیونالیستی استالینی بر بنیاد رابطهٔ نابرابر و إطاعت بدون چون و چرا از شوروی و زیر نام سوویتیسیم معنی میشد که یکی از نتایجش برای شوروی امتیاز گرفتن یا امتیاز دادن برای مداخلهٔ نظامی و خود را صاحب خانهٔ دیگران عرضه کردن بود که افغانستان عملاً یکی از چنین تجارب سنگین و ناکام را به آزمایش گذاشت.

۲- آیا ۶ جدی واقعا مرحله نوین و تکاملی "انقلاب ثور" بود؟! دیدگاه های مختلفه در این رابطه و دیدگاه ما.

اینکه الی سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق همهٔ رهبران و کلیت آن حزب کودتای ثور را انقلاب می خواندند واقعیتی است انکار ناپذیر. اما جناح خلقی آن حزب چون آغاز گر کودتا و حملهٔ نظامی بودند، در انقلاب خواندن کودتای ثور پیشگام تر بودند. آنها حتی نابخردانه تا جایی پیش رفتند که آن کودتا را با انقلاب اکتبر به مقایسه می گرفتند و کودتای ثور را یکی از انقلابات طراز نوین در آسیا می خواندند. به هررو، اینجا این بحث را دنبال نمی کنیم بلکه از پدیدهٔ دیگری به نام "مرحلهٔ نوین و تکاملی انقلاب ثور!" که توسط پرچمی های آن حزب با ورود لشکر ۴۰ و سقوط و کشته شدن حفیظ الله امین به آن مفهوم ادامهٔ انقلاب ثور داده شد، بحث می کنیم. این "مرحلهٔ نوین" اساساً توسط حزب دموکراتیک امتداد تحولات انقلاب ثور خوانده شد و آنچه رهبران این حزب چون ببرک کارمل و نجیب الله هیچگاه الی سقوط حاکمیت شان در واقعی بودن کودتا به نام انقلاب و تجاوز شوروی به حیث مرحلهٔ نوین انقلاب انکار نکردند و اصرار داشتند، همین ارزیابی غلط آنها از حوادث تاریخی آن زمان بود. ادامه در صفحه ۱۰

شرقی ادامه پیدا کرد که آخرینش افغانستان بود. به همین سان بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ مطابق ۱۹۷۹ برای تحکیم حاکمیت حزب دموکراتیک خلق رسماً و قبل از ۶ جدی به صورت فوق العاده لشکر شماره ۴۰ خود را فرستاد. با این تهاجم که زیر نام کمک انترناسیونالیستی طراحی شد، حاکمیت حزب دموکراتیک خلق از سقوط حتمی نجات یافت و این حزب و دولت برآمده از آن تماماً در حیطهٔ فرمانبری و وابسته گی کامل و مستقیم حزب و دولت شوروی قرار گرفت.

میگویند ببرک کارمل و نجیب هر کدام در زمانشان در رهبری حزب و دولت الی هفده تن مشاور و سرمشاور روسی داشتند که نمیگذاشتند کوچکترین خودارادیتی را آن رهبران افغانی از خود تبارز دهند. گرچه رهبران حزب دموکراتیک خلق و کادری های رهبری اش این مسأله را زیر نام مفهوم مناسبات انترناسیونالیستی افغان- شوروی به صورت گسترده تبلیغ میکردند که گویا مستقل اند ولی بعد از سقوط آن حاکمیت الی اکنون هیچ رهبر و کادر حزبی آن حزب در وصف و تعریف آن مناسبات انترناسیونالیستی کوچکترین یاداشتی را نیز از خود به جا نگذاشته اند. که این البته باز بر میگردد به دو تا عامل. یکی اینکه در جریان حاکمیت ۱۴ سالهٔ آن حزب و مشاهدهٔ سیاست های شوروی ها در افغانستان که نمایانگر مداخله و تجاوز و یک اشتباه تاریخی بود اکثریت آنها پی بردند که این سیاست یک مداخله و تجاوز آشکار نظامی با تصمیم بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی بوده و افغانستان را در حقیقت از همهٔ استقلالیت اش محروم کرد و دوم اینکه با سقوط حاکمیت آن حزب و سقوط شوروی و بلوک شرق اساساً گرایش چپ و مارکسیستی در درون آن حزب به نحوی عمیق تقلیل یافته که زمینه

سی و پنج سال قبل در ۶ جدی ۱۳۵۸ اتحاد شوروی سابق با هجوم نیروهای نظامی خود به افغانستان یکی از شاخه های حزب دموکراتیک خلق را از قدرت ساقط و رهبرش حفیظ الله امین را به قتل رساند و دیگری را با جناح پرچم آن حزب بر اریکهٔ قدرت نشاند. با آغاز رسمی این تجاوز، جنگ و مقاومت داخلی علیه حزب دموکراتیک خلق ابعاد جهانی کسب کرد و بعد از حدود یک دهه بلاخره رژیم حزب دموکراتیک و وطن سقوط نمود و اتحاد شوروی نیز به حیث نیروی اساسی سرمایه داری دولتی از هم فروپاشید.

جوانان سوسیالیست بحث کوتاهی در رابطه به این مسأله را در فیسبوک راه اندازی کرد که در ذیل به آن پرداخته میشود.

۱- مفهوم انترناسیونالیسم و تجاوز نظامی شوروی به افغانستان، تفاوت ها و نتیجه گیری ها.

اینکه با شکست انقلاب اکتبر در همان دههٔ بیستم با قدرت گیری استالین و عروج ناسیونالیسم روسی، مفهوم انترناسیونالیسم از بنیاد متغیر شد و مفهوم این سیاست از یک رابطهٔ برابر و متسای الحقوق میان احزاب کمونیست و کارگری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و احترام به استقلالیت احزاب و کشور ها، به مفهوم شوروی دوستی و سویتیسیم تغییر مکان داد، همهٔ مان با آن آشنا ایم.

این سیاست کماکان در برابر تمام اقمار شوروی به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم به نام کمک انترناسیونالیستی ولی در محتوای امر مداخلهٔ صریح نظامی شوروی در مجارستان در سال ۱۹۵۶، چکسلواکیا در ۶۸ و آلمان

چیزیکه بعد از سقوط تمامی حاکمیت حزب خلق در یادداشت های عده یی از رهبران باقیمانده آن حزب، به مفهوم قیام ثور و قیام مسلحانه تغییر نام یافت. ولی هیچگاهی تجاوز نظامی شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به حیث اقدام سیاسی یک اشتباه تاریخی معرفی نگردید. فرکسیون خلق آن حزب، ۶ جدی و سقوط امین را در اوائل با اکراه و خاموشانه پذیرفتند ولی با گذشت زمان بخش پرچم حزب را از زاویه و دید ناسیونالیستی به نام گروهی که به کمک بیگانه (روسها) صاحب قدرت گردیدند خاین و وطن فروش اطلاق میکردند. بخش پرچم حزب نیز بنابر وابسته گی همه جانبه به شوروی نتوانستند و نیز نخواستند الی سقوط شان به وسیله مجاهدین، ورود قوای نظامی شوروی و یا تجاوز آن کشور را منفی ارزیابی نمایند، بلکه چنانکه در بحث قبلی نیز به آن اشاره شد زیر نام اغواگرانه و فریبنده انترناسیونالیستی پرولتری و تبلیغات سرسام آور در این زمینه، برایش عنوان و صبغه کمک برادرانه دادند. اما بعد از سقوط تمامی آن حاکمیت و گذشت حدود سی سال عده یی از گروه ها و بقایای آن حزب به این نتیجه رسیده اند که ورود نظامیان شوروی البته تنها اقدام اشتباه از جانب حزب کمونیست شوروی وقت بود.

بخش پرچم حزب دموکراتیک خلق حتی الی اکنون به خاطر تبعات منفی و زیان های تاریخی آن تجاوز هیچگاه مسؤولیت ورود نظامیان شوروی به افغانستان را به عهده نگرفته اند و همیشه نیز دستاویز های رسمی را عنوان کردند که تره کی بیش از ۱۴ بار و امین نیز چندین بار خواهان کمک نظامی از روسها شده است که حداقل اسناد دست داشته نیز همین را میگوید ولی بالمقابل چنانچه واقعیت مسلم آنزمان است، در حقیقت این رهبران جناح پرچم مانند کارمل و نجیب و سائرین بودند که یکجا با همین تجاوز نظامی بر اریکه قدرت تکیه زدند،

و مضحک تر اینکه همین کمک نظامی درخواست شده از جانب تره کی و امین را "انترناسیونالیستی و برادرانه" خواندند! این حزب در طول دوران حاکمیتش همواره و بیهوده انرژی و تلاش به خرج داد تا با چشم پوشی از اصل افغان دوستی و وطنپرستی افغانها و جاگزینی آن با شوروی دوستی یا سوویتیسیم، به این تجاوز آشکار رنگ و بوی قانونی و سیاسی - ایدیالوژیک بخشید. و فقط در زمان تبعید و خلع قدرتش بود که کارمل به صورت مخفی در مذمت این تجاوز و بی وفایی های یی که شوروی ها در حشش نمودند چیزهایی بیان کرد و نجیب الله بعد از خروج کامل نظامیان شوروی و از سر مجبوریت و حفظ بقای رژیمش و نیز خودشرینی نزد مجاهدین و گروه های دیگر مخالف سیاسی ۲۷ دلو را روز نجات افغانستان اسم گذاری نمود.

با این توضیح کوتاه باید با صراحت گفت که کمک نظامی شوروی نه در خدمت پدیده یی به نام انقلاب برنامه ریزی شده بود و نه هم در امتداد آن به نام مرحله نوین و تکاملی انقلاب، بلکه دقیقاً از سر منافع ملی اتحادشوروی برای وقایه کردن سیاسی - امنیتی جمهوری های آسیای میانه شوروی در برابر قوت گیری گروه های اسلام سیاسی و تبدیل شدن افغانستان، با داشتن بیش از دوهزار کیلومتر مرز مشترک با جمهوری های آسیای میانه، به منطقه تحت سلطه امریکا و نیز قدرتمند ظاهر شدن روسها در جنوب آسیا در درازمدت طرح و عملی گردید. از جانب دیگر زمانیکه در ۱۳۵۷ حزب دموکراتیک خلق زیر نام آغاز تحولات انقلابی دست به انفاذ عده یی از فرامین مترقی زد که نسبت فقدان تجربه و بی کفایتی، بیسوادی سیاسی رهبران و صفوف آن حزب، نگاه دیوانه وار - ایدیالوژیک به انسان و جامعه و همه پیرامون نه تنها همه مفاد آن تصامیم روی کاغذ ماند بلکه به ضدش نیز تبدیل شد و در اوائل موج خیزش های خود خوش مردمی را در قبال داشت. اما بعد از تجاوز نظامی شوروی و

حاکمیت مشترک پرچم و خلق بر تمام همان فرامین مترقی یی که حداقل روی کاغذ بود نیز خط بطلان کشیده شده و عقب نشینی های آشکاری به نفع ارتجاع روی دست گرفته شد، که این خود بی ربطی کامل این به اصطلاح مرحله نوین و تکاملی... را به پروسه اولی مسجل ساخت.

به نظر ما ۶ جدی و تهاجم نظامی شوروی به افغانستان نه برای نجات کدما انقلاب و نه دوام و مرحله نوین کدما انقلاب بلکه عملاً در راستای منافع ناسیونالیستی اتحادشوروی صورت پذیرفت که زیر هیچ نام و عنوانی ماهیت همبستگی طبقاتی کارگران دو کشور و نجات هیچ پروسه انقلابی یی را احتوا نمیکرد.

۳- آیا نجیب الله واقعا سمبول خروج شوروی ها از افغانستان بود؟ آنطوری که بخشی از حزب وطن مدعی آن اند.

نفس سرمایه داری دولتی در اتحادشوروی (که آنها آنرا سوسیالیسم می گفتند) بنابر ناتوانی های عدیده یی که چه در عرصه اقتصاد و سیاست و تولید داشت و نتوانست در برابر سرمایه داری بازار آزاد غربی رقابت نماید، مهر اضمحلال خود را از مدتها پیش بر پیشانی این سیستم کوبیده بود. این سیستم در بن بست تاریخی گیرافتاده بود که نجاتش به آسانی میسر نبود. این وضعیت شوروی را مجبور ساخت تا سیاست های پروسترویکا و گلاسنوست را طرح ریزی نماید که در سایه آن باید مناسباتش را با غرب بازسازی کند. افغانستان و جنگ فرسایشی آن یکی از نقطه اختلافات شدید غرب با شوروی بود که باید برایش نقطه پایان گذاشته میشد. در چنین یک شرایطی شوروی دست به تغییر رهبری تمام اقمار پیشین خود زد، چنان که در گذشته ها مروج بود. و به حزب دموکراتیک خلق نیز هشدار «یا با سیاست های جدید شوروی و یا خلع رهبری از قدرت» را داد. با این چرخش سیاسی شوروی ها اعلام داشتند که میخواهند قوای نظامی خود را دوباره برگرداندند چون حالا منافع ملی شان از لحاظ تاریخی چنین مطالبه می نمایند.

زیر چنین یک سیاستی دستور داده شد تا حزب دموکراتیک خلق تمام آرایش سیاسی دولتی و اجتماعی خود را به حیث یک سیستم ملی مذهبی و قابل پذیرش مجاهدین و غیرمجاهدین از بنیاد تغییر دهد و اعلام نماید که با یک توافق زیر رهبری امریکا و شوروی و پاکستان و افغانستان قوای شوروی را به صورت مکمل از افغانستان بیرون می راند.

در عین زمان در داخل حزب دموکراتیک خلق افراد بسیاری چه در رهبری و چه در صفوف بدون درک و اعتنا به سیاست های جدید شوروی و اساساً مخالفت با آن سیاست ها، خروج زود هنگام و کامل شوروی ها از افغانستان را نوعی خیانت و عامل سقوط حاکمیت خود می پنداشتند و در برابر این سیاست ایستاده گی نمودند. این طیف حزبی ها که به عروج نجیب الله به حیث رهبر حزبی در سیمای کودتای روسها علیه کارمل مینگریستند و از اکثریت در آن حزب نیز برخوردار بودند الی سقوط حاکمیت حزب شان به نجیب حلف وفاداری نکردند.

نجیب الله برای متقاعد ساختن این اکثریت حزبی دست به تلاشهای عدیده یی زد و اشکارا بیان کرد که خروج نظامیان شوروی از افغانستان را ما بخواهیم یا نخواهیم رهبری شوروی خود میخواهد که تمامی قطعات خود را از افغانستان برگرداند، پس چرا ما افغانها نباید در این زمینه خود را مبتکر خروج شوروی ها معرفی نکنیم.

بنام در چنین یک احوالی شوروی ها برای دوام حاکمیت نجیب بعد از خروج آنها دست به اقدامات وسیع لوژستیک زدند تا همزمان و با رفتن اردوی سرخ، نباید رژیم افغانستان سقوط نماید و بتواند تا مدتی دوام آورد و زمینه برای ادامه اقدامات دیپلماتیک و گفتگو ها با طیف های گوناگون داخلی و خارجی شریک در قضیه افغانستان به صورت فوری

بسته نشود. با چنین سناریو و ترسیمی از وضعیت، رژیم نجیب الله حداقل در شهر های مهم افغانستان برای سه سال دوام آورد ولی با حاکم شدن بوریس یلتسین و قطع شدن تمام شراثن کمکی شوروی به افغانستان، به حیات دولت حزب وطن نجیب الله نیز نقطه پایان گذاشته شد.

بعد از سقوط آن حاکمیت، چون نجیب الله رهبریت حزب و دولت را هنگام خروج نظامیان شوروی به عهده داشت و مضحک تر اینکه حتی ۲۷ دلو را که آخرین سربازان شوروی افغانستان را ترک نمودند به نام روز نجات ملی!!! مسمما کرد و در ضمن آهسته آهسته تفسیرهای جدید در مورد اینکه کمک نظامی شوروی نه یک کمک بلکه به شکلی تجاوز نظامی بود، نجیب الله توسط هوادارانش در فضای سرکوب همه ایدآل های شوروی و چپی آن اردوگاه و عروج ناسیونالیسم قومی در افغانستان از هر در و پنجره، به نام سمبول اخراج عساکر شوروی از افغانستان تبلیغ شد و حتی تا اکنون نیز عده یی از همان هواداران ملی مذهبی وی این خروج نظامیان شوروی را یکی از افتخارات وی به حساب می آورند و ببرک کارمل را با دیدگاه های متقابل وی دشمن اصلی وی می شمارند.

بنابر همین مختصر باید گفت که نه حزب دموکراتیک خلق و نه هم رهبران آن حزب چه کارمل و یا هم نجیب هیچکدام مبتکر برنامه خروج شوروی ها نبودند بلکه این خود شوروی ها و اساساً گرباچف و طیف مخالفین حزب کمونیست شوروی به رهبری یلتسین بودند که میخواستند دیگر انسان شوروی و منافع ملی شوروی ها بیشتر از این قربانی سیاست های غلط بریژنف نگردد.

۴- تفاوت میان تجاوز شوروی ها و ناتو در افغانستان را باید چگونه توضیح داد؟

۱- از لحاظ عملی هر دو لشکر کشی به افغانستان اساساً در راستای منافع ملی شوروی و امریکا انجام یافته است.

۲- اتحاد شوروی نتوانست یک رژیم دست چپی را

در افغانستان بجا بگذارد زیرا خود نیز حدوداً همزمان سقوط کرد و امریکا نیز که به بهانه مبارزه علیه تروریسم اسلامی وارد شده بود نتوانست و یا بهتر گفت که نخواست این تروریسم اسلامی و لانه هایش را در هم بکوبد.

۳- شوروی ها علیه مجاهدین و حامیان داخلی و خارجی آنها می جنگیدند که طیف نهایت گسترده یی را تشکیل میدادند و غلبه بر آنها در حمایت وسیع جهانی یی که از آنها به عمل می آمد غیرممکن و غیر منطقی بود در حالیکه ناتو در افغانستان با هیچ شکلی از چنین نیروی گسترده درگیر نبرد و جنگ نبوده و حتی با آنها تکیه بنام طالب والقاعده و حزب اسلامی در نبرد بوده از جمله نیروی های خودی اش محسوب میگردد که اساساً برنامه برای محو کلی آنها نداشته و صرف خواسته است تا سران و گرایش ضد امریکایی و ضد غربی آنها را حذف و باقی آنها را در نیرومندی نگهدارد.

۴- ورود لشکر سرخ به افغانستان از هیچ اعتبار مشروع از آغاز تا آخر برخوردار نشد و همه ساله به جز کشورهای اقمار شوروی توسط جامعه جهانی محکوم میشد در حالیکه لشکر کشی ناتو به افغانستان ظاهراً از مشروعیت و اعتبار بین المللی برخوردار بود.

۵- تجاوز شوروی به افغانستان را سران حزب دموکراتیک و وطن از اول تا آخر یکی از "فرضیه های انترناسیونالیستی و برادرانه و قانونی و مطابق خواست مردم افغانستان" !! خواندند اما و بعد از شکست و سقوط حاکمیت شان حاضر شدند که آنرا تجاوز بنامند و آنرا محکوم کنند در حالیکه همانند ۶ جدی، حکومت کرزی و خود وی در افغانستان دیسانت گردید ولی اینها توانستند طی ۱۳ سال تجاوز ناتو با تصامیمی که در داخل چون لویه جرگه و تائید پارلمان برایش گرفتند به آن مشروعیت ببخشند.

۶- علی الرغم معنی ظاهری هر دو تجاوز از بیرون به افغانستان، شوروی ها در صدد آن بودند تا با بلوییی از الگوی رژیم چپ گرا که متمایل به ارزشهای جانبداری از کارگر و دهقان و نوعی از عدالت خواهی از بالا را در وجود ادامه در صفحه ۱۲

۷ ثور ۱۳۵۷ مطابق اپریل ۱۹۷۸ و هم در ۶ جدی مطابق ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ نشان داد هر دو روش تسخیر و غضب رهبری به صورت خشن و کودتایی بدون کوچکترین شرکت و سهمگیری طبقه کارگر و زحمتکشان و حتی شرکت آگاهانه اعضای آن حزب انجام گردید که منجر به هیچ گونه پشتیبانی زحمتکشان نه در آغاز آن گردید و نه در فرجام و سقوط حاکمیت آن حزب و دولت آن. معروف است که میگویند وقتی به تره - کی دبیرکل آن حزب در زندان خبر دادند که انقلاب!! شد و داوود سرنگون گردید، اصلا وی به هیچ وجه باورش نمیشد زیرا به حیث رهبر حزبی از اقدام به چنین حرکتی آگاه نبود، که این واقعا تبسم بر انگیز است.

پنجم - انترناسیونالیسم احزاب (برادر) که شوروی و تأمین منافع شوروی سابق هويت و فلسفه اش را می‌ساخت سر سوزنی با آن تعریف مارکسیستی حفظ منافع طبقه کارگر کشورها و احترام عمیق به اراده مستقلانه احزاب همان جرگه (احزاب برادر) همخوانی نداشت بلکه مضمون آنرا "هر که از شوروی است از ماست و هر که از شوروی نیست دشمن ماست" تشکیل میداد که در وقت و زمان خودش توسط جریانات مختلفه کمونیستی جهان این سیاست برتری طلبانه حزب کمونیست شوروی باطل اعلام گردید. اما چپ حزب دیموکراتیک خلق و شاخه‌های مختلف آن، تاکنون نیز علی‌الرغم گذشت حدود ده ها سال به این نتیجه گیری نرسیده است. و از جانبی هم دفاع آن حزب و کادر هایش از مرحله نوین انقلاب !!! و فقدان نقد چپی به این حوادث تاریخی تا کنون، نمایانگر روشن همان حُب و علاقه رهبران حزب به همان تاریخ تراژیدی هاست.

ششم - جا دارد در اینجا به یکی از آن درسهای مهم اشاره شود و آن اینکه با تجاوز شوروی و به خصوص کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، مردم افغانستان به صورت کل و روشنفکران و طبقه کارگر افغانستان از یک خواب عمیق سیاسی پی که عمدا توسط استبداد های شاهی و جمهوری زمینه سازی میگردد، بیدار گردیدند. این بیداری گرچه با بهای نهایت سنگین به دست آمد ولی ماحصلش تکان های شدیدی بود که مردم این سرزمین را که گویا از تمام دنیای بیرونی شان در ناآگاهی و بی خبری قرار داشتند، به دنیای جدید رخدادهای سیاستها، جنبشها و نحله های فکری درونی و بیرونی، آشنا ساخت. ادامه در صفحه ۱۳

اعضای حزب کمونیست کسی اظهار نظر خواسته و نه از طریق ارگانهای دولت شوروی به نام مشروعیت دهی و دموکراتیک پنداشتن این تصمیم کسی خود را مجبور و ملکف به خواستن رای یا بحث در این زمینه میدانست. به همان سان و خیلی خیلی زشت تر از آن ترسیم این وضعیت در جانب افغانستان بود که از همان زمان الی اکنون کوچکترین شفافیتی برای بیان حداقل نسبی ترین برخورد دموکراتیک آن حزب حتی در رده اول رهبری آنها به صفوف آن حزب و مردم افغانستان هرگز به مشاهده نرسیده است. همه آنچه بوده تاکنون یادداشت مخفی افشا شده بانکهای معلوماتی شوروی بعد از سقوط است و توضیحات بسیار محدود و کاملا در تناقض از رهبری حزب دموکراتیک میباشد.

دوم - کودتا گرایی مردود است. هر عمل سیاسی کودتاگرانه به نام طبقه کارگر و به نماینده گی از این طبقه چنان که در تاریخ حزب دموکراتیک خلق در ۷ ثور و بدتر از آن در ۶ جدی توسط قشون شوروی اتفاق افتاد یک عمل سیاسی ماجراجویانه با پیامدهای مدهشی که بیار آورد و زمینه ساز یک رژیم توتالیتر گردید، جز خدمت به بورژوازی و ارتجاع محصولی بدنبال ندارد.

سوم - هر چپی را بدون مطالعه جایگاه طبقاتی و منافع اجتماعی اش کمونیست و یا سوسیالیست خواندن و نامیدن خود یک اشتباه مضاعف است. آنچه هويت سیاسی حزب دموکراتیک خلق را متبلور میساخت علی‌الرغم ادعای برنامه یی اش که خود را متعهد به تیوری طبقه کارگر یا (جهان بینی علمی) که گویا همان به اصطلاح مارکسیسم بود به حساب می‌آورد، یک جنبش رفورمیست ناسیونالیست بود که ربطی به رهایی طبقه کارگر و سوسیالیسم نداشت.

چهارم - نیروی هر انقلاب یا قیام های مردمی، نه کادر رهبری یک حزب بلکه همزمان اکثریت طبقه کارگر و هجوم این اکثریت آگاه با حزب مارکسیستی اش علیه دستگاه بورژوازی است. آنچه تاریخ قدرت گیری حزب دموکراتیک خلق هم در

حزب دموکراتیک در مد نظر داشتند وارد کارزار شوند، که به آن دست نیافتند. در حالیکه تجاوز ناتو مبارزه علیه تروریسم و صدور دموکراسی به افغانستان اساسا برای عروج طبقه بورژوازی مذهبی و قومی و آرایش جدید به نیروی اسلام سیاسی در چارچوب اهلی و سیاسی ساختن طالبان و سایر گروه های اسلامی، به خدمت گرفته شد که اثرات عینی/ ذهنی/ تخریبی آن در افغانستان تا آینده های خیلی طولانی پا برجا خواهد ماند، ظاهرا در ادعای خود پیروز گردیدند.

۵- درسهای تجاوز شوروی به افغانستان چیست و چگونه باید بر جسته شود

قدر مسلم اینست که در سیاست چپ دیروز دروغ گفتن و عوام فریبی جزئی از سیاست های معقول و گویا تاکتیک هایی در (شرایط مشخص) به حساب می‌آید و نه تنها مورد تنفر شمرده نمیشد که بلکه اساسا تقدیس میگردد. و این ابهام گفتن های سیاسی و برخوردهای استخباراتی در تمام تاروپود دستگاه های فکری چنین احزابی در افغانستان مُد روز بود. کذا که حالا هم در قلمرو همان جنبش های شکست خورده همان چپ این ابهام و عدم دسترسی به اسناد و حقائق، فقدان بیان سیاست شفاف و آگاهی دادن به اعضا حزبی و مردم از پراتیک و تصمیمات پشت پرده دقیقا رائج است. و چون در جنبش هایی مانند این چپ همیشه چند تا نخبه و لیدر بوده اند و هنوز هستند که حق تصمیم گیری دارند و چگونه گی این تصمیم را نیز آنها تعیین میکنند و دیگران یعنی کادرها و صفوف چه راضی و چه ناراضی باید عملی کننده گان آن سیاستها باشند.

اول - شاید این را یکی از درسهای اساسی تجاوز شوروی به افغانستان نامید که نه در شوروی به خاطر اعزام قوتها از ۲۰ میلیون!!!



اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

رفتار غیر انسانی جمهوری اسلامی با مهاجرین افغانستانی نباید

بی پاسخ بماند

بیش از سه دهه است که جمهوری اسلامی ایران با فریب افکار عمومی جهانیان تلاش میکند خود را میزبان موجه پناهجویان گریخته از جهنم جمهوری اسلامی افغانستان نشان دهد.

ممنوعیت اسکان مهاجرین افغانستانی در بیش از ۴۱ شهر و ۱۳ استان، فرمان اکید دولتی برای ممنوعیت حتی فروش نان و مواد غذایی و مایحتاج عمومی برای آنان، ممانعت از تحصیل چند صد هزار کودک و نوجوان و بی هویت و بی شناسنامه کردن آنها، رفتار نژادپرستانه و به غایت تبعیض آمیز، اذیت و آزار سازمان یافته دولتی، سیاست دائمی حکومت اسلامی علیه مردم شریف و تحت ستم افغانستانی بوده است.

فشار برای اخذی بیشتر از دانش آموزان افغان ساکن در استان قم سبب اعتراض وسیع و گسترده خانواده های جان به لب آمده گردید. افزایش سرسام آور گرانی و دستمزدهای ناچیز از یکطرف و سرکیسه کردن خانواده ها برای اخذ شهریه گرانقیمت تر در مدارس، عملاً سبب گردیده است که تعداد چشمگیری از دانش آموزان به ناچار مدرسه و تحصیل را رها کنند.

تجمع اعتراضی خانواده ها در مقابل ساختمان اصلی آموزش و پرورش در شهر قم، ابراز خشم و انزجار آنها علیه زورگویی و اجحاف دستگاههای دولتی و از جمله آموزش و پرورش، موجب گردید که مسئولان این اداره برای فرار از پاسخگویی به قول رسیده گی به خواسته های معترضین، فعلاً برای خود زمان بخرند. جمهوری اسلامی تلاش دارد با ایجاد فضای امنیتی مانع پشتیبانی عمومی از خواسته های به حق آنها گردد. این اقدام اعتراضی باید مورد پشتیبانی همه مردم قرار گیرد. خانواده های افغانستانی نباید تنها بمانند. چهره دروغین و فریبکار جمهوری اسلامی را باید شدیداً افشا کرد.

در خارج کشور باید با برپایی موجی از همبسته گی با مردم افغانستانی ساکن ایران، اعتراض علیه سازمان یافته ترین خشونت نژاد پرستانه علیه مهاجرین و پناهجویان را سازمان داد. افشای چهره دروغین و فاشیستی جمهوری اسلامی در مدیا و رسانه های همه گانی و افکار عمومی جامعه بین المللی باید گسترش یابد. سفارتخانه های جمهوری اسلامی و عوامل حکومت اسلامی ایران برای پاسخگویی به سه دهه اعمال غیر انسانی شان باید تحت فشار بی امان معترضین و افکار عمومی بین المللی قرار گیرند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران برای برپایی این کارزار انسانی دست همه نهادها و سازمانها و فعالین آزادیخواه را به گرمی میفشارد.

با اقدامات همه جانبه سیاسی و اجتماعی باید جمهوری رسوای اسلامی را به عقب نشینی و به رسمیت شناختن حق شهروندی و مساوی برای پناهجویان و مهاجرین افغانستانی در ایران واداشت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ دسامبر ۲۰۱۴

این حوادث تمام چپ قدیم افغانی را در بوته یی آزمایش قرار داد، ادعا ها و حقانیت آنها را تثبیت نمود. هویت های غیر حقیقی آنها را به جامعه باز شناساند.

چپی یی که تا کنون نیز بعد از گذشت این همه شکست و ریخت و پاش ها گذشته خود را نه از موضع چپی بلکه کاملاً دست راستی به نقد گرفته و محصولش در شرایط کنونی جز تقدیس دموکراسی، ناسیونالیسم و بلاخره پشت کردن به تمام همان ادعا های بالنسبه مترقی شان، ثمر دیگری بار نیاورد.

هفتم - یکی از بزرگترین صدمه های سیاسی که این حوادث در فرهنگ چپ قدیم افغانستان آنرا نهادینه کرد عبارت است از تقدیس و شهیدپروری رهبران سیاسی شکست خورده در حرکت های مختلفه در این حزب در زمانهای گوناگونان بود. این چپ توده های کثیر حزبی دولتی و هوادارانی را از خود به جا گذاشت که فقط اسماً رهبران ناکام را تا کنون نیز با تأثیر گیری مُخرَب فرهنگ شرقی و سنت های پیشامدرن بر آذهان و شانه های شان انتقال میدهند، آنها را اسطوره های شرقی مذهبی و وطنی لقب میدهند. بدون کوچک ترین تعمق علمی و سیاسی راه های شکست خورده شانرا مکتب سیاسی !! و فلسفه میخوانند و حتی در بهترین حالت در مقایسه به رهبران بدنام جهادی و مذهبی، آنها را به مقایسه میگیرند و به آنها مدال میدهند. و بدین سان از نقد پراتیک هریک از این رهبران قصداً و عمدتاً گریز میکنند. که این برخورد آن چپ بیانگر یکی از متفرتترین روش های سیاسی آنها میباشد.

هشتم - و بلاخره ۶ جدی هوشیار باشی بود و است به کمونیستها و سوسیالیستها در افغانستان که باید به صورت علمی و مارکسی روشن و اشکارا تبیین های خود را از جامعه، طبقه کارگر، دوستان و دشمنان ... بیان کنند. نمیشود که در برنامه ها و آیین نامه های خود کمونیست و سوسیالیست بود ولی در پراتیک و عمل مبارزاتی، ناسیونالیست، قوم گرا، ملی خواه و مذهبی به بار آمد. و بدین وسیله خیانت سیاسی پیشه کرد و سبب بدنام سازی جهان نگر مارکسیستی و ابتدال تاریخی آن شد. حقیقتی که امروز اندیشه سوسیالیسم کارگری در افغانستان برای معجب نمودن زحمتکشان افغانستان به خصوص طبقه کارگر و روشنفکران با آن روبروست و از لحاظ زمانی وقت میبرد تا این میراث انحرافی چپ سابق را به صورت کُل زدود و صفوف مستحکم و آگاه سوسیالیستی را در برابر بورژوازی و ارتجاع افغانی بسیج نمود.

چرا نظارت بر پوشش زنان

زرقا فروغ

همواره مشخصات و صفات مردانه در آنها بارز بوده است. در ادیان زن از موقعیت انسانی اش به یک موجود ضعیف با قوه فکری ناقص سقوط میکند، که بدون شک این طرز نگرش ادیان بر زن هجوم وحشیانه‌ی بر ماهیت و هویت انسانی وی میبشد. در بین ادیان تک خدایی دین اسلام که منسجم ترین آنهاست به زنان مفهوم «ناقص العقل» داده است. و این در حالیست که کار فرمای محمد قبل از آنکه به عنوان فرستاده خدا ظاهر شود، زن بوده است، که شاید همین امر سبب عقده محمد در برابر زنان گردیده باشد و خصومت‌های او در جامعه مذهب و در آیات قرآن تجسم یافته و در کنترل همه امورات زنان از پوشش گرفته تا شیوه معاشرت آنها مادیت می یابد.

به گونه مثال به آیت ۳۱ سوره نور و آیت ۵۹ سوره احزاب توجه کنید که در آن به صورت صریح بحث پوشش مطرح شده است:

"وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" [نور ۳۱]

و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فروگذارند

ادامه در صفحه ۱۵

من درینجا روابط مابین جسم با جامعه طبقاتی و ادیان را برایتان بیان می کنم!

از آنجاییکه مالکیت شخصی بر جامعه بشری چیره شد و جامعه بشری به طبقات تقسیم شد و تقسیم طبیعی کار شکل دگر گونه را گرفت نظام مرد سالاری هویت طبیعی زنان را محو کرد و روابط فی مابین زن و مرد نیز غیرطبیعی و دگرگونه شد. درین زمان است که موقعیت زن به درجه دوم نزول کرد و نقش زن در عرصه های مختلف حیات اجتماعی نه تنها بی تاثیر گشت بلکه هویت انسانی اش نیزمورد تعرض قرار گرفت. درین پروسه نهاد خانواده یگانه عرصه ایست که زن در آن محصور ماند و تحت قیادت و مالکیت مرد برایش هویت ترسیم گردید. زن نصف جامعه بشری را تشکیل میدهد ولی با یک شخصیت محبوس در چوکات خانواده، که این خود یکی از ارزش های بارز نظام مردسالاری است. نظام مرد سالاری گرفتن هویت طبیعی و دادن هویت جنس دوم را به زنان چنان ماهرانه و زیرکانه بر زن تحمیل کرده است که بسیاری از زنان امروز حقارت شانرا خیلی طبیعی پنداشته و هر نوع بر خورد به خاطر گذار ازین محدودیت ها را زیاده خواهی زن انگاشته و اعتراض در برابر آن را قبیح و مایه شرمساری و بی حیایی زن میدانند.

ظهور ادیان بخشی مهم از تاریخ جامعه بشری و برله مرد سالاری است، که با توجه نابرابری ها زمینه تداوم نظامهای حاکم را مساعد نموده و روحیه اعتراض و طغیان را در هم می شکنند اگر آغاز مالکیت شخصی بر وسائل تولید را آغاز جامعه طبقاتی و مبدأ نظام مرد سالاری قبول کنیم، ظهور ادیان پایه اساسی این نظام را تشکیل میدهد. از آغاز شکل گیری مذهب درهیات اندیشه های اسطوره یی تا چند خدایی و در نهایت رسیدن به یک خدای واحد

همواره می اندیشیدم که چرا نمیتوانم به خواست خودم لباس بپوشم؟ هر فرد فامیل در مورد پوشش من نظری دارد، در حالیکه برادرم اگر با یک شورت و یا یک پتلون کوتاه و زیر پراهنی هم بیرون برود از جانب بقیه اعضای فامیل در نهایت با یک تبسم و سکوت بدرقه می شود. مگر در مورد من و طرز لباس پوشیدنم مسأله به گونه یی دیگر است. چرا این جامعه به من و لباسم چشم دوخته است؟

تصمیم گرفتم پیراهن سرخم را امروز بدون برجس گوشتی رنگم بپوشم، و خودم را آماده یک آزمون بزرگ کنم.

در اولین بر خورد مادرم داد زد دختری بی حیا این چه لباس است که پوشیدی اگر اینطوری بیرون بروی شیرم را نمی بخشمت. گفتم مادر جان تا حال که بخشیدی بعد ازین حتماً می بخشی. خواهرم سر تا پایم را ورننداز کرد و گفت چطور جرأت کردی؟! با تبسمی جوابش را دادم. در صحن حویلی برادرم فریاد زد.... خاک بر سرت برو پا های نجست را بپوشان میخواهی اینطوری بیرون بروی؟!!

مثل اینکه نشنیده باشم با عجله خودم را بیرون در کشیدم، پدر دم در با همسایه داشت صحبت میکرد، با دیدن من کلام بر دهانش خشک شد خودش را به سرعت نور به من رساند و سیلی محکمی به گوشم نواخت از دستم گرفته مرا به داخل حویلی کشاند و با خود به خانه برد. بعد ازدادن فحش و ناسزا به مادرم، من در سوگ پیراهن سرخم نشستم و ساق پاهایم سرخ و سیاه شد.

راستش این انضباط و دیده بانی پوشش من از کجا آمده است؟!!

و زینتهای خود را آشکار نکنند، جز برای شوهران خود یا پدران خود یا پدر شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهرهای خود یا برادران خود یا پسران برادران خود، یا پسران خواهرهای خود یا زنان همکیش خود، یا کنیزان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به آن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی خیرند. و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید.

"يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً." - احزاب/ ۵۹

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: جلبابها [روسری های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. البته باید توجه کرد که در اینجا به معنای معروف حجاب پرداخته ایم. و اگر خواسته باشیم دقیق تر سخن بگوییم باید بگوییم که این آیت آیت پنجاه و سه سوره احزاب است که زن را در پرده و حجاب پیچیده و آزادی اش را در مواجهه با مردان سلب مینماید:

"وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً" - احزاب/ ۵۳

و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می خواهید از پشت پرده بخواهید این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد

از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا بزرگ است.

گرچه مالکیت ویژه نظام طبقاتی است، ولی عمیق ترین شیوه آنرا میتوان در مالکیت مرد بر زن در اسلام دریافت. در اسلام دیدگاه صرفاً جنسی بر زن خیلی بارز است، زن از نظر اسلام برای مرد آفریده شده است و سلب اراده او و حتی سلب حق زنندگی اش؛ در صورتیکه از محدودیت های تعیین شده پا فرا تر گذارد، از بدیهیات به شمار می آید. دین اسلام از کلی ترین تا جزئی ترین مسائل روزمره و معمولی زنندگی را قانون و معیار تعیین نموده و بر این اساس احکام شرعی را خیلی نهادینه نموده است. که بدین ترتیب تمام محدودیت هایی را که بر زن تحمیل میشود میتوان در شیوه عمل کرد نهاد های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی دریافت. قوانین طلاق، ارث و حق سرپرستی فرزند در ذهنیت اعمام، جامعه و دولت با ضمانت شرعی و قانونی چنان نهادینه شده که هیچ زنی را مجال ایستاده گی در مقابل آن نمیدهد.

نهضت آزادی خواهی زنان در افغانستان به تقریباً ۹ دهه پیشتر بر میگردد، با وجود تلاطمات و جنگ ها و فراز و نشیب های فرهنگی و سیاسی اخیر نه تنها وضع زنان بهتر نشد بلکه بدتر هم شده است، هر از گاهی زنان شجاعی به رسم تابو شکنی و به صورت سمبولیک اعمالی را انجام میدهند که حساسیت های جامعه مذهب زده با سنت های پوسیده افغانی را بر میانگیزد. از آن جمله حضور کوتاه مدت دختر خانمی با ساق های برهنه که قریب دو دهه و اندی پیش رسم لباس پوشی خیلی معمولی زنان در شهر کابل و سایر شهر های بزرگ افغانستان بود، حساسیت مردم طالب زده و سنتی افغانستان را بر انگیخت. با وجود این که درین اواخر افراد، سازمان ها و نهاد هایی برای بهتر شدن وضع زنان فعال گردیده اند ولی این گروه ها در چارچوب های تنگ و سطحی سازماندهی میشوند که میزان تاثیر گذاری آن بر جامعه یی که قانون شریعت و سنت

های اسلامی در آن نهادینه شده خیلی اندک و زود گذر است. مکانیسم های فکری و حقوقی یی که هويت زن را در جامعه به صورت روشن و به دور از دغدغه سیاسی و مذهبی معرفی کند ضعیف است، لذا بعید نیست که نظام مرد سالاری مذهبی تمام جزئیات زنندگی بشری را در همچو جوامعی با نفوذ و قدرت تمام در چنگال داشته باشد. تا هنگامی که زنان با شناخت از هويت طبیعی شان فعالانه در کارهای اجتماعی سهم نگیرند و از لحاظ اقتصادی بر پا نیستند و تا خودشان پایه های ایدئولوژیک نظام طبقاتی مرد سالار را در هم نه کوبند هیچ نیرویی قادر به آزادی شان از قید چنین نظام جا افتاده و سیستماتیزه شده نخواهد بود.

سازمان سوسیالیستهای کارگری

برای آزادی، برابری و سوسیالیسم

مبارزه می کند، برای تقویت صف

آزادی خواهی و برابری طلبی و

برای تحقق آرمان سوسیالیسم به

آن پیوندید!

از سایت های سازمان

سوسیالیستهای کارگری افغانستان

بازدید نموده و آنها را به رفقا و

دوستان تان معرفی نمائید!

www.workersocialist.org

www.asrejadid.org

www.facebook.com/workersocialism

اوباشان حکومت اسلامی خانواده های کارگر و مهاجر افغان را زیر حمله چوب و چماق خود گرفتند و آلونکهای آنها را همراه با زن و فرزندانشان طعمه حریق کردند. بسیاری از خانواده ها از وحشت و برای نجات جان خود آواره بیابانهای اطراف شهر شدند. مجروحین در بیمارستانها به عنوان غیرمجاز پذیرفته نشدند. مامورین انتظامی شکایت قربانیان این حادثه را بدون بررسی گذاشتند و از اقدام برای تامین امنیت آنان نیز خود داری کردند.

در ششم تیرماه ۱۳۹۱، در روستای چهارستون از توابع سلماس در مرز ایران و ترکیه، جنایت رقت انگیز دیگری به وقوع پیوست. یک گروه از افغانها از سوی نیروهای نظامی به گلوله بسته شدند. در این تهاجم نفرت انگیز، ۱۸ نفر جان باختند و ۵ نفر نیز به شدت زخمی شدند.

این اقدامات ضد بشری از سوی بسیاری از سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان، فعالین اجتماعی و نیز شخصیت ها و هنرمندان شناخته شده مورد اعتراض قرار گرفت.

تهاجم سازمان یافته همچنان ادامه دارد

سرهنگ رحیم رمضان آقایی معاون پلیس راهور با اعلام ممنوعیت راننده گي افغانها، اعلام میکند: "مهاجران افغان حتی با کارت اقامت هم نمی توانند گواهینامه راننده گي بگیرند و گواهینامه افغانستانی نیز در ایران معتبر نیست. این محرومیت تنها شامل مهاجران افغان مقیم ایران می شود و دیگر اتباع خارجی می توانند با مراجعه به معاونت اتباع بیگانه نیروی انتظامی، گواهینامه راننده گي دریافت کنند." در ۲۲ تیرماه سال جاری نیز اشتغال اتباع با پیشینه افغان به طور رسمی در دستگاههای دولتی ایران ممنوع اعلام گردید.

اقدام بعدی از سوی مسؤولان استان مازندران اعلام شد که تیر ماه امسال را آخرین فرصت افغانها برای خروج از مازندران اعلام کردند. این در حالی بود که مسؤولان دولتی استان مازندران از پنج سال قبل حضور اتباع افغانستان را در ۱۰ شهر ساحلی مازندران ممنوع کرده بودند.

محمدتقی شفيعی یکی از مسؤولان این استان به خبرگزاری تسنیم میگوید: اتباع خارجی که به صورت غیرمجاز در استان حضور دارند "توسط

نیروی انتظامی دستگیر می شوند." اتباع افغان ساکن در مازندران ۹۰ درصد وضعیت مالی "مطلوب" ندارند. او شمار دانش آموزان دارای تابعیت خارجی که هم اکنون در مدارس مازندران مشغول تحصیل هستند را ۸۸۹ نفر اعلام می کند.

مدیرکل اتباع و مهاجران خارجی در استانداری مازندران از ممنوعیت اقامت و حضور اتباع افغان در این استان در نیمه دوم سال جاری خبر میدهد و میگوید: "تنها آن دسته از اتباع افغان که مادران ایرانی دارند، می توانند در کشور زنده گي کنند".

در شهر یزد از سوی نهادهای دولتی، یلبوردهایی مبنی بر ممنوعیت حضور و تردد اتباع افغان "غیر مجاز" نصب میگردد.

جمهوری اسلامی را باید به جرم جنایت

علیه شهر وندان افغان به محاکمه کشید

آنچه در بالا به صورت بسیار فشرده ذکر شد، تنها بخشی از پرونده رسوای حکومت اسلامی در اعمال رفتار فوق خشن با شهروندان افغان و خانواده های آنها است. در تمامی سالهایی که این حکومت با فریب سازمانهای جهانی، خود را میزبان آواره گان و جنگ زده گان افغان معرفی کرده است، جز با اعمال سیاستهای آشکارا نژادپرستانه با شهروندان افغان رفتار نکرده است.

از جمله محروم کردن نزدیک به نیم میلیون کودک و بی هویت و بی شناسنامه کردن آنها چیزی جز جداسازی بر اساس ملیت گرای نیست.

ماجرای دردناک شکنجه چهار دانش آموز کلاس سوم ابتدایی در مدرسه ای در پاکدشت ورامین مانند قلّه کوه یخی است که بخشی از فاجعه محیط های آموزشی و سوءرفتار خشن آموزش و پرورش جمهوری اسلامی را نشان میدهد. جداسازی مدارس و ایرانی و افغانی کردن، اعمال تبعیض سازمان یافته دولتی علیه آموزش کودکان و طبقه بندی کردن آن تحت ملیت آنها است. "رأفت اسلامی" این حکومت همه جا به همین منوال شامل کودکان آنها شده است.

صدها هزار شهروند افغان که توانسته اند با تحمل مصایب و مکافات بسیار و رشوه های سنگین، اقامت مجاز بگیرند در صف شاق ترین کارها و مشاغل قرار خواهند گرفت!

نگاهی گذرا به فهرست اعلام شده از سوی وزارت

تعاون، کار و رفاه اجتماعی به خوبی نشان میدهد که چگونه برای استعمار کارگران افغان در ایران نقشه میکشند و قانون وضع می کنند. از جمله مشاغل چهارگانه ای که افغانهای مجاز می توانند در آن اشتغال داشته باشند به قرار زیر است:

۱- مشاغل سنگبری و سنگ تراشی.

۲- کارگری در کارگاههای کشاورزی مانند پیل زنی، سمپاشی، علوفه جمع کنی و امثال آن.

۳- مشاغل راه سازی و معدن از جمله تعمیر و نگهداری تونل، استخراج و حفاری معدن.

۴- مشاغل کشتارگاه مانند چوپانی، متصدی مرغداری و سلاخ دام و طیور و برخی مشاغل پراکنده مانند سوزاندن و امحاء زباله، بازیافت مواد شیمیایی، کمپوست سازی، تخلیه و نظافت مخازن، استخراج فاضلاب یا کارگر کوره های ریخته گری.

چاره کار اتحاد جمعی کارگران است

مردم شریفی که سالها آوارگان و جنگ زده گان افغان را پذیرا شده اند و رابطه انسانی با آنها داشته اند، این بار هم باید در صف اول مبارزه با فاشیسم سازمان یافته حکومتی علیه شهروندان افغان باشند.

کارگران افغان و ایرانی در کنار هم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی استعمار میشوند و از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی خود بی بهره و محروم هستند. سرنوشت کارگران ایرانی و افغان درهم تنیده است. جمهوری اسلامی دشمن مشترک همه کارگران است. کارگران افغان بخش جدایی ناپذیر از صف کارگران ایرانی هستند.

مرز تراشی و بهانه رد مرز کردن بخشی از توطئه سرمایه داران برای ارزاتر کردن نیروی کار کارگران افغان است. ملیت تراشی در بین کارگران چیزی جز ایجاد نفاق در جامعه کارگری نیست. کارگران افغان باید در تشکلهای اعتراضی کارگری همدوش سایر هم طبقه یی های خود متشکل شوند و در همه اعتراضات حضور فعال داشته باشند.

خاتمی رئیس جمهور و محمدرضا عارف، معاون او، سند را به تصویب هیئت دولت رساندند. دو وزارتخانه کشور و اطلاعات مامور اجرایی این آیین نامه گردیدند.

از این پس مهاجرین افغان به عنوان موضوعی اطلاعاتی و امنیتی تلقی شدند و به کارگیری حتی مهاجرین مجاز تابع سندات پیچیده تری میشد. هر نوع به کارگیری مهاجرین غیرمجاز، معامله با آنها، حمل و نقل و اسکان دادن آنان جرم امنیتی محسوب می گردید.

در عرض مدت کوتاهی به ناگهان چیزی حدود نیم میلیون کودک و عمدتاً دختر، رسماً بی هويت و بی شناسنامه شدند. از درس و تحصیل و نامنویسی در موسسات آموزشی و اداری محروم شدند.

اخراج شهروندان افغان روزانه به بیش از صد و پنجاه هزار نفر رسید. اسکان در شهرهای مجاور مرز شرقی ایران به کلی برای آنان ممنوع اعلام گردید.

تبعات زنده گی مخفی شهروندان افغان در ایران

پس از اجرایی شدن "آیین نامه تسریع در روند بازگشت"، توسط دولت خاتمی زنده گی شهروندان افغان وارد فاز دیگری شد. زنده گی مخفی شرایط بسیار دشوارتری را به آنها تحمیل میکرد. همه چیز چند برابر قیمت می شد و فروش نیروی کار در مقابل، چند برابر ارزانتر و نامطمئن تر.

محرومیت از تحصیل فرزندان، از ابتدایی تا مدارج عالی دانشگاهی، تبعات غیرقابل جبرانی ایجاد کرد. دهها هزار کودک محروم از تحصیل ناچاراً به نان آوران خانواده بدل شدند تا چرخ سنگین زنده گی "غیرمجاز" لنگان بچرخد.

اما وضعیت خرابتر از آنچه بود که انتظارش میرفت. اسکان شهروندان افغان در ۳۱ شهر، در ۱۴ استان کشور ممنوع اعلام گردید. اقامت در بخشهایی از استانهای خوزستان، فارس، بوشهر، اصفهان، کرمان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، سمنان، قزوین، گلستان، مرکزی و یزد، برای اقامت شهروندان افغان ممنوع اعلام شد. فقط در

سه استان تهران به جز منطقه خُجیر در منطقه ۱۳ شهرداری، استان البرز و قم مجاز اعلام شد.



بخشدار مرکزی نوشهر اعلام کرد که حضور شهروندان افغان در بخش مرکزی این شهرستان کاملاً ممنوع است.

این سیاست با شدت و خشونت سازمان یافته تری در زمان احمدی نژاد، سپس حسن روحانی ادامه یافت. محمد تهوری مدیرکل اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۸ خرداد ۱۳۹۱ اعلام کرد که مهلت قانونی برای تعیین وضعیت اقامت پناهنده گان افغان در ایران رو به اتمام است و مردان مجرد مقیم استانهای تهران، اصفهان و خراسان رضوی باید ایران را تا خرداد ماه ۱۳۹۱ ترک کنند.

تحصیل کودکان افغان که در هیچ یک از مقاطع تحصیلی رایگان نبود و در مدارس دولتی که تا چند برابر هزینه اعلام شده، شهریه آموزش پرداخت می شد برای بسیاری از دانش آموزان افغان به دلیل غیر مجاز بودن ممنوع شد. در مواردی دانش آموزان به اصطلاح مجاز از تحصیل در مدارس روزانه محروم شدند و به ناچار در مدارس شبانه به تحصیل ادامه دادند.

اعلام شد که برخی از کودکان افغان که زادگاهشان ایران است، اجازه دارند در مدارس ایران تا مقطع دیپلم و در برخی رشته‌ها به مدت ۶ سال تحصیلات دانشگاهی کسب کنند. اما پس از آن اجازه کار و استفاده از تخصصشان را ندارند و به دنبال آن اجازه اقامت در ایران را نیز از دست می دهند.

انتخاب رشته‌های تحصیلی مانند فیزیک اتمی، فیزیک (گرایش هسته‌ای)، مهندسی هسته‌ای، مهندسی تسلیحات، مهندسی فناوری اطلاعات (گرایش امنیت اطلاعات، امنیت شبکه، مخابرات امن)، مهندسی

هوافضا (کلیه گرایش‌ها)، مهندسی شیمی (گرایش صنایع پالایش، پتروشیمی، شیمیایی، معدنی، گاز، عملیات پتروشیمی)، مهندسی نگهداری هواپیما (هوانوردی)، خلبانی، مراقبت پرواز، نمایش و نگهداری هواپیما)، الکترونیک هواپیمایی، مهندسی فرماندهی و کنترل هوایی، تکنیک حوزه‌های نظامی، علوم و فنون هوانوردی، خلبانی هلیکوپتر، مهندسی تعمیر و نگهداری بالگرد، اطلاعات نظامی، ایونیک هواپیما، علوم نظامی، ناوبری و فرماندهی کشتی، مدیریت و کمیسر دریایی برای مهاجرین ممنوع اعلام گردید.

دولت در برخی استانها، سوپرمارکت‌ها، نانواپی‌ها و راننده گان تاکسی، اتوبوسهای شهری و بین شهری، خدمات دهنده گان حمل و نقل و فروشنده گان مواد غذایی را ملزم کرد که به افغانها خدمات ارائه ندهند و از آنها کارت اقامت بخواهند!

مسئولان دولتی استانهای فارس و خوزستان فروش کالا و مواد غذایی و ارائه خدمات عمومی و بهداشتی به اتباع خارجی غیرمجاز را ممنوع کردند و هشدار دادند که با افراد خاطی به شدت برخورد خواهد شد.

ممنوعیت راننده گی، ممنوعیت فروش مواد غذایی، ممنوعیت ورود به پارکها، ممنوعیت ارائه خدمات حمل و نقل افغانها به عنوان بخشی از فشارهای سازمان یافته دولتی علیه مهاجران افغان صورت رسمی به خود گرفت.

ایرنا، خبرگزاری رسمی دولت ایران نوشت: "کارفرمایان و صاحبان حرفه‌ها و مشاغل در استان فارس باید قبل از ارائه خدمات به اتباع بیگانه، از هويت آنها با مشاهده کارت هويت و مجوز اقامت قانونی، اطمینان حاصل کنند. روزنامه "عصرمردم" چاپ شیراز نوشت: "نانوایی‌ها، سوپرمارکت‌ها و مراکز که مواد غذایی می فروشند، در صورت عدم رعایت این طرح، پلمپ و جریمه خواهند شد". مدیرکل استان فارس دلیل این تصمیم را "آغاز فصل تابستان و منطقی بودن نگرانی کارشناسان بهداشت دانشگاه علوم پزشکی از شیوع بیماریهای مسری به واسطه اتباع خارجی غیر مجاز ذکر کرد!"

مسئولان دولتی اصفهان در ۱۳ فروردین ماه ۱۳۹۱ ورود شهروندان افغان به پارک صفا این شهر را ممنوع اعلام کردند.

در شهر یزد، روز دوشنبه پنجم تیرماه ۱۳۹۱ حمله سازمان یافته از سوی نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به خانواده‌های مهاجر افغان صورت گرفت.

Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 12

January 2015



سیامک بهاری

siabahari@gmail.com

با توافق جمهوری اسلامی و (UNHCR) مقرر شد که با پرداخت ۱۵۰ دلار کمک اولیه برای بازگشت، یک کیسه آرد و یک کیسه برنج از سوی سازمان ملل، کار را فیصله دهند. بازگشت به جهنم افغانستان برای بسیاری از خانواده های مهاجر افغان غیر ممکن بود. چیزی جز گرسنگی و بیکاری، مرگ و نابودی در انتظار آنها نبود. از سویی اقامت در کشور جدید، تولد فرزندی که خود را اساسا ایرانی میدانستند و هیچ ذهنیتی از افغانستان نداشتند کار را به مراتب برای خانواده ها سخت تر می کرد.

ناچار زنده گی در بی تامینی محض دور تلخ تری به خود گرفت. دیگر هیچ چیز، نه خانه و کاشانه، نه درس و تحصیل فرزندان، نه شغل و حرفه، قانونی نبود. مهاجرتی که کارت اقامتشان تمدید نمیشد، به نام غیرمجاز در شرایط دشوارتری به ماندن در ایران ادامه دادند.

بسیج ضد مهاجرین افغان توسط حکومت اسلامی مداوما بیشتر گردید. واژه "افغانی" یک تحقیر رنج آور آشکار و سندی مجاز برای هر تهمت، افترا و هر زورگویی و قلدرمنشی بدل گردید.

دیگر مهاجرین افغان "برادران دینی" محسوب نمی شدند. اما نیروی کار فوق ارزان آنها همچنان نصیب مفت خورهای بازاری رحم کار می گردید! هجوم فاشیستی سازمان یافته دولتی با سر کار آمدن خاتمی در سال ۱۳۸۲ رسماً آغاز گردید.

دولت خاتمی راسا عهده دار گردید تا "شر" افغانها را بکند. تصویت "آیین نامه تسریع در روند بازگشت" با یازده بند و چند تبصره در ۲۶ آذر ماه ۱۳۸۲ اعلام جنگ رسمی علیه مهاجرین و حمله سراسری به آنان را قانونی کرد. ادامه در صفحه ۱۷

دامداری واز این قبیل مشغول بکار شوند. سرمایه اسلامی با کسب سود سرشار از بی تامین ترین و خاموش ترین کارگران بی پناهی که جز اطاعت از کارفرمای بیرحم راهی در مقابل نداشتند، در تنگای اقتصادی زمان جنگ، تنها مفرشان فروش نیروی کار چند برابر ارزاترشان بود.

حکومت اسلامی با استفاده از کمک هزینه سازمان ملل برای هر پناهجو که در زمان خودش مبلغی بالغ بر چهار میلیارد دلار در سال میشد، با پُر پناهنده پذیری در عرصه بین المللی و صاحب کاران و سرمایه داران از قیل این نیروی کار ارزان به نان و نوابی رسیده بودند.

دیری نپایید که با خاموش شدن شعله های جنگ ایران و عراق و بازگشت لشکر جوینده گان کار عرصه به مهاجرین افغان تنگ شد.

زمزمه اخراج پناهنده گان و مجاز و غیر مجاز بودن شهروندان افغان شروع شد. بهانه هر کمبودی از جانب دولت، حضور چند میلیون مهاجر افغان در بازار کار ایران اعلام میشد. حلقه محاصره برای نیروی کار ارزانی که با تولید کوهی از ثروت، گنج باد آورده ای برای سرمایه داران و صاحب کاران محسوب میشد، تنگ تر میشد.

اخراجهای گسترده شروع میشود

با اعلام "طرح جامع ممنوعیت کامل حضور افغانه" تمديد اقامت شهروندان افغان با مشکلات و موانع جدید توسط اداره اتباع بیگانه وقت و موج اخراجهای چندین هزار نفره در روز آغاز شد.

اعلام ممنوعیت حضور مهاجرین افغان در استان مازندران و شکنجه وحشیانه چهار دانش آموز افغان در پاکدشت ورامین، سبب شد تا بار دیگر وضعیت فاجعه بار شهروندان افغان مقیم ایران از نو مطرح شود.

سابقه تاریخی دردناکی در پس مهاجرت میلیونی مردمی که قربانی نیم قرن کشتار و سرکوب و از هم گسیختن شیرازه مدنیت در افغانستان اند نشسته است.

قربانیان رقابت جنگ سرد و کشمکش میان هجوم ارتش شوروی سابق و مجاهدین دست پرورده غرب و گرفتار آمده در دست طالبان و کزازی، ناچار به ترک خانه و کاشانه شان شدند. میلیونها نفر در چهار گوشه جهان پراکنده شدند. آنها که از بد حادثه به جمهوری اسلامی ایران گریختند و گمان بردند که "برادران حکومت اسلامی" میزبانان خواهند بود، از بد اقبال ترین ها بودند.

سابقه فشرده از مهاجرت شهروندان افغان به جمهوری اسلامی ایران

در ببحوجه جنگ ایران و عراق، حدود سه میلیون نفر آواره افغان ساکن اجباری شهرهای ایران شدند. نیاز به نیروی کار در رشته های شاق و زیان آور که متقاضی چندانی نداشت، امکان داد که اولین دسته از مهاجرین جذب بازار کار گردند و عمدتا در رشته هایی ماند جاده سازی، خطوط فاضلاب، سنگ بری، کشاورزی و